

نگاهی به عوامل

جامعه‌شناسی

روان‌شناختی

دین‌گریزی

ابراهیم اصفهانی

با تکیه بر یافته‌هایی از سوره مبارکه هود علیه السلام

چکیده

این پژوهش کوشیده است مجموعه‌ای از عوامل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی دین‌گریزی را بر اساس مفاد آیات سوره «هود» علیه السلام و با بهره‌گیری از دیگر آیات قرآن و همچنین به مدد برخی از روایات بررسی کند. در آغاز، عوامل جامعه‌شناختی دین‌گریزی با تمرکز بر دو موضوع مهم ذیل بررسی گردیده‌اند:

۱. زمینه‌سازان دین‌گریزی که عبارتند از: خانواده، گروه‌های صمیمی و ملأ؛

۲. راه کارهای مورد استفاده زمینه‌سازان دین‌گریزی که عبارتند از: تبلیغات، تهدید و تطمیع.

از سوی دیگر، عوامل روان‌شناختی دین‌گریزی به عوامل گرایش و شناختی تقسیم شده‌اند و آن‌گاه به صورتی فشرده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. سپس، با تکیه بر یافته‌هایی از سوره «هود»، عوامل دین‌گریزی در سده اخیر ایران شناسایی و تبیین شده‌اند. بخش پایانی، تجزیه و تحلیل یافته‌هایی از سوره مذکور است که به نتایج خاصی همراه با پیشنهادات کاربردی رهنمون شده است.

پیش‌درآمد

آن‌که دین موافق فطرت انسان است - عده‌ای فرار از بندگی

خدای سبحان را بر اطاعت از او ترجیح می‌دهند؟

دوستان و دشمنان انقلاب اذعان دارند که انقلاب اسلامی

تأثیری عظیم بر حرکت جهانی به سوی دین‌داری داشته و این

چیزی نیست که در همه شرایط و زمان‌ها ممکن باشد، بلکه

این جنبش الهی مرهون زحمات طاقت‌فرسای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

و هدایت و رهبری فرزندان آن حضرت و تلاش همه‌جانبه

عالمان و فقیهان از شیخ مفید رحمته الله تا امام خمینی رحمته الله در طول ۱۴

قرن بوده است. مهم‌ترین رکن این شجره طیبه ارزش‌های

دینی است که دشمن با حرکتی حساب شده و تهاجم فرهنگی

فرار از بندگی خدای سبحان از جمله مسائل مهمی است که

بشریت از آغاز آفرینش با آن دست به گریبان بوده است. این

مشکل در قرن‌های اخیر به شیوه‌های جدیدی سازمان یافته و

از شکل سنتی به صورت مکتب‌های گوناگون همانند

«لیبرالیسم» و «سکولاریسم» در غرب ظهور پیدا کرده است. در

دهه‌های گذشته، دامنه موج دین‌گریزی به شرق از جمله به

کشور ایران نیز سرایت کرد. این پدیده در غرب عوامل خاص

خود را دارد. آنچه این نوشتار به دنبال آن است این‌که چرا در

جامعه اسلامی ایران، که سابقه‌ای طولانی در دین‌داری دارد - با

گسترده، در پی نابودی آن است. ترویج سکولاریسم، که نتیجه‌ای جز دین‌گریزی ندارد، اولین گام دشمن در شیخون فرهنگی است. از سوی دیگر، دین‌گریزی، بخصوص در میان بعضی از دین‌داران و فرزندان آنان امری نیست که بتوان آن را نادیده انگاشت.

نکته مهمی که در این جا باید اشاره شود آن است که آنچه در این نوشتار با استناد به آیات قرآن مطرح می‌شود، تنها در حد یک احتمال است؛ زیرا «قرآن کتابی نیست که افرادی همانند ما بتوانند تفسیری جامع از علوم قرآن، آن‌گونه که سزاوار است، بنویسند. ما یک صورت پرده‌ای از قرآن را می‌فهمیم و باقی آن محتاج به تفسیر اهل عصمت است که معلم به تعلیمات رسول الله ﷺ بوده‌اند.»^(۱)

مفهوم‌شناسی واژه‌های کلیدی

اگرچه در تعریف «دین» بین اندیشمندان اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد، ولی «دین یعنی شیوه رفتار صحیح انسانی، آن‌گونه که خدا می‌خواهد.»^(۲) از منظر قرآنی، کسی دیندار است که اعمال و رفتار او موجب رضایت خدای سبحان شود. به همین دلیل، دین‌گریزی یعنی عدم اعتقاد، پذیرش و اطاعت نسبت به هر آنچه خدای سبحان توسط انبیاء ﷺ و ائمه اطهار ﷺ برای جامعه بشری نازل کرده است.

عوامل جامعه‌شناختی دین‌گریزی

انسان دارای دو بعد فردی و جمعی است. بُعد فردی انسان در علم روان‌شناسی و بُعد جمعی زندگی وی در جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بر اساس آنچه از «آیات قرآن»^(۳) به دست می‌آید، دین‌گریزی به اشکال گوناگون، در میان همه ملت‌ها وجود داشته و پدیده‌ای نوظهور و مختص به قرن‌های اخیر نیست. به همین دلیل، دین‌گریزی یک «پدیده اجتماعی»^(۴) است و مثل دیگر پدیده‌های اجتماعی، کیفیت پیدایش، تحوّل، نتایج و پیامدهای آن در جامعه‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

روشن است که در این بین، توجه به یک عامل خاص، ناشی از عدم توجه به ابعاد دیگر این پدیده است. بنابراین، بروز چنین پدیده‌ای ممکن است عوامل زیادی داشته باشد که می‌توان با نگرش جامعه‌شناختی، آن‌ها را از قرآن استخراج کرد و تحلیل خاص قرآن را در این زمینه به دست آورد.

به دلیل آن‌که شخصیت انسان در اجتماع شکل می‌گیرد و ارزش‌ها، گرایش‌ها، عقاید، عادات و رفتار، تشکیل دهنده شخصیت او به شمار می‌آیند، عواملی در تکوین این شخصیت

تأثیرگذارند که جامعه‌شناسان از آن‌ها به «عوامل مؤثر در اجتماعی شدن انسان» ذکر کرده‌اند که عبارتند از: خانواده، مدرسه، همسالان، رسانه‌های جمعی، مسجد، تماس با دوستان و همکاران، گروه‌های مرجع، گروه‌های همدرد، صمیمی و ...^(۵)

با بررسی آیات سوره هود ﷻ روشن می‌شود که معمولاً سه گروه در بروز پدیده دین‌گریزی در سطح جامعه، نقش مهمی را ایفا می‌کنند:

الف. خانواده

خانواده شامل طیف وسیعی از نزدیکان نسبی (پدر، مادر، برادر، خواهر، پدربزرگ، مادربزرگ، عمه، عمو، خاله، دایی و...) و سببی (همسر، نزدیکان و اقوام همسر و...) می‌شود. در میان اعضای خانواده، پدر و مادر چون ارتباط زیادتری با فرزند دارند، نقش بیش تری در شکل‌گیری شخصیت فرزند ایفا می‌کنند. به همین دلیل، اولین عامل زمینه‌ساز گریز از دین، رفتار و منش پدر و مادر می‌باشد. این مطلب را با استفاده از بعضی از آیات و نیز بعضی از روایات می‌توان به دست آورد:

هنگامی که نوح ﷺ از قوم خود ناامید شد، به درگاه خدای سبحان عرضه داشت: «... رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا.» (نوح: ۲۶)؛ ... پروردگارا، هیچ‌کس از کافران را بر روی زمین مگذار.

در آیه بعد، یکی از علل درخواست نابودی کفار را چنین بیان می‌فرماید: «... وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاكِرًا كَفَّارًا.» (نوح: ۲۷)؛ ... جز پلیدکار ناسپاس نزیابند.

با توجه به آیه مزبور، این احتمال در ذهن انسان تقویت می‌شود که پدر و مادر در دین‌گریزی فرزند نقشی اساسی دارند، به گونه‌ای که پایه و اساس آن، حتی به پیش از تولد نیز باز می‌گردد. به عبارت دیگر، پدر و مادر ممکن است به جایی برسند که همانند پدران و مادران قوم حضرت نوح ﷺ، همه فرزندان که از دامن آنان به دنیا می‌آیند، همگی انسان‌های پلید و بی‌دین باشند.

از سوی دیگر، در همین زمینه (گم‌راهی فرزند) روایتی از رسول اکرم ﷺ نقل شده است: «كُلُّ مَوْلُوهُ يُؤْتَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَاصِرَانِهِ»^(۶) هر انسانی که به دنیا می‌آید، در ذاتش به خداپرستی گرایش دارد. اما پدر و مادر او را از خالق هستی دور کرده، باعث انحراف وی از دین می‌شوند.

بنابراین، اگر آیه و روایت مزبور را در کنار آیه پانزدهم از سوره «لقمان» قرار دهیم، این نظر تأیید می‌شود که گفتار و رفتار پدر و مادر مشرک، تأثیری بسزا در دین‌گریزی فرزندان دارد. گاه

ممکن است والدین پا را از این فراتر گذاشته، انسان را به کفرورزی و شرک فرا خوانند؛ چنان‌که خدای سبحان می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (لقمان: ۱۵)؛^(۷) اگر پدر و مادرت اصرار ورزیدند چیزی را که به آن علم نداری و یا حقیقت آن را نمی‌شناسی شریک من بگیری، اطاعتشان مکن و برای من شریکی مگیر.

ب. گروه‌های صمیمی^(۸)

با نگاهی گذرا به سرگذشت پر فراز و نشیب قوم بنی‌اسرائیل، نقش گروه‌های صمیمی در دین‌گریزی انسان بیش از پیش آشکار می‌شود.

قرآن کریم برای نمونه می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَوَلَدَيْهِ فَآتَبُوهُ أَمْراً فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْراً فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ» (هود: ۹۶-۹۷)؛^(۹) خدای سبحان موسی علیه السلام را به سوی فرعون و سران قوم او فرستاد، ولی سران و بزرگان، که همه از دوستان صمیمی و اطرافیان فرعون بودند، از فرمان فرعون پی‌روی کردند.

با دقت در سیاق آیه، در می‌یابیم قرار گرفتن لفظ «فرعون» در کنار لفظ «ملاً»، بیانگر وجود هماهنگی و شباهت فکری و روحی و رفتاری بین این دو می‌باشد؛ زیرا همگونی‌های روحی، فکری و رفتاری، عامل اساسی در دوستی‌ها می‌باشند.

به دلیل آن‌که آیه مذکور، دو لفظ «فرعون» و «ملاً» را در کنار هم و با اشاره به همسویی آنان آورده است، چه بسا بتوان گفت که میان فرعون و سران و اطرافیان وی علاوه بر رابطه کارگزاری و مسؤولیت اجرایی دربار، رابطه دوستی نیز برقرار بوده است. این ارتباط دوستانه موجب شده تا همه آنان موضع‌گیری یکسانی در برابر موسی علیه السلام داشته باشند. به نظر می‌رسد که طمع اطرافیان فرعون به منزلت و ثروت او از یک سو، و نیاز فرعون به اطرافیان برای حفظ حکومت از سوی دیگر، این ارتباط دوستانه را پایدارتر کرد و منجر به تصمیم مشترک آنان در برابر پیامبر خداوند شد.

در همین باره، می‌توان به روایتی از امام صادق علیه السلام تمسک جست: «المرء علی دین خلیله»^(۱۰) به همین دلیل است که گاهی یک فرد فاسق در مدتی کوتاه گروه زیادی را از دین بی‌زار می‌کند.

در تأیید مطلب مزبور می‌توان به برخی از آیات دیگر، که بیانگر شکوه و شکایت اهل دوزخ از دوستان و اطرافیان خود می‌باشند، اشاره کرد: «... يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً يَا وَيْلَتَا لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلاً لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي» (فرقان: ۲۷ و ۲۸)^(۱۱) این آیه با صراحت تمام، به نقش

● **ترویج ابتذال و تضعیف غیرت دینی، استفاده از واژه‌ها و تعابیر خلاف عفت عمومی، ترویج روابط نامشروع، موجه جلوه دادن رقص و موسیقی‌های مبتذل، ترویج آزادی بی‌قید و بند، حمله به حجاب اسلامی، تهمت به یگانه بانوی جهان اسلام صدیقه کبری علیها السلام در رابطه با آموزش موسیقی، زیر سؤال بردن فداکاری یاران باوفای سیدالشهدا علیه السلام و حمله به مقدس‌ترین و محبوب‌ترین شخصیت انقلاب اسلامی از جمله هزاران مطالب غم‌انگیزی هستند که در مطبوعات این کشور اسلامی با مجوز رسمی منتشر می‌شوند!**

● گروه‌های صمیمی (دوستان و اطرافیان) فاسد در گمراهی و دین‌گریزی اشاره می‌کند.

ج. ملاً

سران حکومت‌ها، صاحب منصبان، اشراف، بزرگان و صاحبان قدرت‌های شیطانی، سومین گروهی هستند که بیش‌ترین نقش را در ایجاد زمینه دین‌گریزی داشته‌اند. گروه‌های مذکور، که در فرهنگ قرآنی، «ملاً» نامیده شده‌اند، گاه همراه با صفت استکبار در آیات مطرح شده‌اند.

فرعون، که سرآمد «ملاً» زمان خود بود، برای دور کردن مردم از دین الهی و در نتیجه، حفظ قدرت خود، از هیچ‌کاری خودداری نمی‌کرد. قرآن در این باره می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا سِبْغاً يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» (قصص: ۴)^(۱۲)

توده مردم، که از قدرت‌های دنیایی بی‌بهره هستند و اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، معمولاً تحت تأثیر حرکت‌های سیاسی و اجتماعی قرار دارند. از دیگر سو، کسانی تأثیرگذاری بیش‌تری بر این طبقه دارند که از مقام و منزلت ویژه‌ای در جامعه برخوردار باشند. حق یا باطل بودن موقعیت این افراد، معمولاً تأثیر زیادی بر تصمیم‌گیری بیش‌تر مردم ندارد، بلکه مهم آن است که طبقه تأثیرگذار تا چه اندازه از مقام و منزلت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برخوردار باشد؛ زیرا هر

اندازه مقام و منزلت بالاتر باشد، توان و میزان تأثیرگذاری
بیش تر خواهد بود.

به همین دلیل، اگر طبقه تأثیرگذار مصلح باشد و در راه حق
گام بردارد، مردم را به سوی حق هدایت می‌کند؛ و اگر همانند
فرعون مُفسد باشد، گاهی با توسل به زور و قلدری، مردم را به
سوی باطل می‌برد و گاهی هم همانند معاویه، مردم را با نیرنگ
و فریب از حق و دین الهی گریزان می‌کند.

کسانی که به هر دلیل در رأس هرم جامعه قرار می‌گیرند، در
حقیقت الگوی مردم در تمام زوایای زندگی می‌شوند. گفتار و
رفتار آنان، چگونه زیستن را برای مردم تعریف می‌کند، و تفکر و
اندیشه آنان جهت‌گیری اعتقادات و شناخت مردم را مشخص
می‌کند. این افراد به قدری در شکل‌گیری شخصیت مردم مؤثر
هستند که حتی نحوه سخن گفتن آنان و واژه‌هایی که به کار
می‌برند، در گفتار روزمره مردم نقش می‌آفریند. این چیزی است
که امروزه ما در جامعه خود نیز شاهد آن هستیم و چندان نیازی
به اثبات ندارد. زمانی که سردمداران تا این اندازه در روحیات و
شکل‌دهی شخصیت مردم نقش آفرینند، تأثیر آنان در
دین‌داری مردم نیز انکارناپذیر است. چه گویاست این کلام
حکیمانه که «الناس علی دین ملوکهم»^(۱۳) رهبران جامعه به
هر دینی معتقد باشند، مردم نیز از آنان پی‌روی می‌کنند.
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «الناس
بأمرائهم أشبه منهم بأبائهم»^(۱۴) مردم آن اندازه که از رهبران و
حاکمان خود پی‌روی می‌کنند از هیچ‌کس دیگری پی‌روی
نمی‌کنند. بدین روی، گفتار و رفتار مردم بیش تر شبیه
حاکمانشان است تا پدرانشان.

آیه دیگری که به نقش همین عامل اشاره می‌کند آیه‌ای
است که در آن گم‌راهان، خود به تأثیر ملأ در گم‌راه‌سازی ایشان
اشاره کرده، می‌گویند: «... رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُنَّا فَاضِلُّونَ
السَّيْلَا» (احزاب: ۶۷) ^(۱۵)

اگرچه ابتدای آیه بر تمایلات روحی انسان‌های عادی،
مبنی بر پی‌روی و الگوبرداری از رؤسا و بزرگان و حاکمان جامعه
دلاله دارد، ولی آخر آیه بیانگر نقش مؤثر سران و بزرگان بر
مردم می‌باشد؛ زیرا «کسانی که در جامعه منزلت اجتماعی
ویژه‌ای پیدا می‌کنند، بهتر می‌توانند در دیگران تأثیر
بگذارند»^(۱۶)

در میان ملأ، ممکن است گروهی باشند که از قدرت مادی
برخوردار نباشند، ولی با نفوذ فکری و علمی خود بر دل‌های
مردم، در جهت‌دهی گرایش‌ها و انگیزه‌های مردم تأثیر داشته
باشند. این عده همان عالمان و اندیشمندان جامعه هستند.
دانش اگر با تهذیب و پیرایش انسان از هواهای نفسانی همراه

نگردد، خود حجابی خواهد شد که نه تنها صاحب علم، بلکه
جامعه را هم به فساد می‌کشاند و موجب بی‌دینی مردم می‌شود.
در طول تاریخ، عالمان فاسد همواره مانع بزرگی در برابر
انبیاء علیهم السلام و دعوت‌کنندگان به راه حق بوده‌اند. گاه کسی همچون
سامری^(۱۷) بنی اسرائیل را از دین منحرف می‌کند؛ چنان‌که
حتی تلاش حضرت هارون علیه السلام^(۱۸) سودی نبخشید. زمانی هم
بلعم باعورا^(۱۹) موجب گم‌راهی عده زیادی از مردم می‌شود؛
گاهی نیز اندیشمندان اهل کتاب با کتمان حقیقت مردم را از
ایمان به رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله باز می‌دارند؛ زمان دیگر افرادی
همانند سُرخبیل^(۲۰) یا شریح قاضی^(۲۱) مردم را به نفع
حکومت بنی‌امیه بسیج می‌کنند.

امروز هم روشن‌فکران غرب‌گرا و دگراندیشان سکولار و
انسان‌گرا با بهره‌گیری از «ایسم»‌ها و واژه‌های فریبنده و
جوان‌پسند، جامعه را به فساد عقیده و اندیشه می‌کشانند.
همواره بیش تر روشن‌فکرانم‌ایان آلت دست ظالمان و
مستکبران بوده‌اند^(۲۲) و حُکام مستبد و ملحد به وسیله این
گروه، مردم را به بی‌دینی تشویق می‌کرده‌اند.

این گروه برای رسیدن به مطامع و لذت‌های زودگذر دنیایی،
با تحریف واقعیات دین و تحریک احساسات و عواطف،
بسیاری از مردم را از شناخت حقایق بازداشته‌اند و گاه چنان
فضایی علیه دین و دین‌داری ایجاد می‌کنند که مردم شجاعت
شنیدن سخن عالمان ربّانی را به خود راه نمی‌دهند، چه رسد به
پی‌روی از آنان! کافی است به حوادث سده اخیر ایران، به ویژه
رخدادهای صدر مشروطه، مراجعه شود تا تأثیر عمیق این
گروه‌ها بر گسترش تفکر ضد دینی در ایران آشکار گردد.

این گروه به اصطلاح روشنفکر همچون چراغی در دست
قدرت‌های شیطانی هستند که با علم و هنر خود توانستند
ارزش‌ها را ضد ارزش و هنجارها را ناهنجار جلوه دهند و بهتر و
گزیده‌تر به یغمای سرمایه‌های معنوی مردم بپردازند.

خلاصه آن‌که گروه ملأ از سویی به خاطر انگیزه‌ها و
گرایش‌های درونی و روان‌شناختی از دین‌گریزان هستند (که به
آن اشاره خواهد شد)، و از دیگر سو، برای رسیدن به آمال و
آرزوهای دنیایی خود، زمینه دین‌گریزی را در جامعه فراهم
می‌کنند.

ابزارها و راهکارهای زمینه‌سازان دین‌گریزی

۱. تبلیغات

مستکبران در هر زمانی با شیوه‌های گوناگون تبلیغاتی، مردم را
از صراط مستقیم منحرف می‌کنند. اینک به چند نمونه از
شیوه‌های تبلیغی سران کفر اشاره می‌شود:

الف. شایعه و تهمت: جهان‌خواران همواره با روش‌هایی همچون شایعه، تهمت و زدن برچسب‌هایی مثل مخالف آزادی، ریاست‌طلب، مرتجع و عقب مانده و یا با ترویج شک و شبهه، ایجاد بحران هویت، فرهنگ‌سازی، تحقیر و استهزای باورهای دینی مردم، موجبات دین‌گریزی را فراهم کرده‌اند. برای نمونه، هنگامی که شعب عَلَيْهِ السَّلَام مردم را به ترک بت‌پرستی و پرهیز از کم‌فروشی دعوت می‌کرد، به او می‌گفتند: این دعوت تو مخالف با آزادی انسان‌هاست. آزادی انسان حکم می‌کند هر که را خواست، بپرستد و هرگونه که خواست در اموالش تصرف کند. (۲۳)

با بررسی آیات دیگر قرآن، به خوبی این نکته روشن می‌شود که همواره سران و متنفذان جوامع با انواع تهمت و شایعه، به مقابله با انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌پرداخته‌اند تا شاید نور حق را خاموش سازند و مردم را از توجه به حق باز دارند.

فرعونیان به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و برادرش هارون عَلَيْهِ السَّلَام می‌گفتند: «... وَ تَكُونُ لَكُمْ أَلْكِرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۷۸)؛ (۲۴) شما می‌خواهید بر ما حکومت کنید؛ این نشانه آن است که انسان‌های قدرت‌طلبی هستید! آزادی به ما اجازه نمی‌دهد که تحت سلطه شما بیاییم! نه، هرگز مطیع شما نمی‌شویم و به شما ایمان نخواهیم آورد.

این نظیر همان تهمتی است که ملأ به نوح عَلَيْهِ السَّلَام نسبت داده، می‌گفتند: «يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ» (مؤمنون: ۲۴)؛ (۲۵) رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نیز به قدرت‌طلبی متهم می‌کردند و می‌گفتند: «او قصد ریاست و حکومت بر شما را دارد؛ دعوت خود را وسیله رسیدن به ریاست قرار داده است.» (۲۶)

ب. ترویج شک‌گرایی و شبهه‌افکنی: ترویج شک‌گرایی علیه اصول و مبانی دینی یکی دیگر از شیوه‌هایی است که قدرت‌های شیطانی برای ادامه حیات سیاسی خود اقدام به گسترش آن توسط ایادی خود در جامعه می‌کنند. اگر شک و شبهه نسبت به دین و رهبران دینی در جامعه بشری رواج یابد، دیگر هیچ چیز پایدار نمی‌ماند و به هیچ امری نمی‌توان اعتماد کرد. برای تبیین بهتر بحث، به نمونه‌ای از شبهاتی که در زمان‌های گوناگون زندگی انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام مطرح شده است با استفاده از آیات دیگر و نیز روایات اشاره می‌شود:

اشراف و بزرگان قوم نوح می‌گفتند: «مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا...» (هود: ۲۷) (۲۷) پیام‌آیه این است که مشرکان می‌گفتند: ای پیامبر، تو نیز انسانی مثل ما هستی؛ آنچه را که تو درک می‌کنی ما نیز درک می‌کنیم، بلکه ما بهتر از تو درک می‌کنیم! همچنان که ما در فهم مسائل خطا می‌کنیم، تو هم خطا می‌کنی و فرقی بین ما و تو نیست. ما برتر از تو هستیم؛

زیرا پیروان تو عده‌ای از اراذل و فروما یگان هستند.

سران و اشراف مشرک قریش نیز با همین شیوه به مقابله با رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌پرداختند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ» (انبیاء: ۳) (۲۸) یکی از شبهاتی که بر آن متفق شدند، انتشار همان شبهه‌ای است که اقوام پیشین علیه انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام مطرح می‌کردند و می‌گفتند: او بشری مثل شماست. اگر او راست می‌گوید و با عالم غیب رابطه دارد، شما نیز باید بتوانید به عالم غیب متصل شوید. چون شما از غیب بی‌خبر هستید، پس ادعای او هم دروغی بیش نیست. در حقیقت، با یک قیاس استثنایی اتصالی، از راه نفی تالی، نفی مقدم را نتیجه می‌گرفتند، در حالی که بین مقدم و تالی این قیاس، تلازم برقرار نیست. این قیاس مشرکان مغالطه‌ای بود که به وسیله آن شبهه خود را حق جلوه می‌دادند.

سخنان ملأ در همه زمان‌ها تقریباً شبیه به هم می‌باشند. فرصت‌طلبان و مترفان علاوه بر شبهه‌افکنی، در صدد بودند با ترویج انواع شبهات و با هجوم تبلیغاتی خود، فرصت تأمل و تفکر را از مردم سلب کنند، به گونه‌ای که مردم در تصمیم‌گیری خود دچار شتاب‌زدگی و سردرگمی شوند. آن‌ها با این شیوه، ابتدا با ایجاد شبهه، شأن و منزلت پیامبر را پایین می‌آوردند، سپس با طرح این شبهه که چرا فرشته مأمور رساندن پیام خدا نشده است، انتظارات مردم را افزایش می‌دادند و سپس بلافاصله شبهه سوم را مطرح کرده، می‌گفتند: اگر این سخنان راست است، چرا نیاکان ما ایمان نیاوردند. بدین سان، با طرح شبهات پی در پی و با سیاستی گام به گام، قدرت تشخیص صحیح را از مردم سلب می‌کردند. چنین عملکردی در واقع، همان هجوم و شبیخون فرهنگی است که از سوی «ملأ» و فرصت‌طلبان به کار گرفته می‌شود.

ج. تحقیر و استهزا: از دیگر شیوه‌های تبلیغی، تحقیر و استهزای مؤمنان است که صاحبان قدرت و اعیان و اشراف علیه دین‌داران به کار می‌گیرند، چنان‌که قوم نوح عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌گفتند: «وَمَا نَرَاكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادْبِ الرَّأْيِ.» (هود: ۲۷) (۲۹) نکته‌ای که از این آیه می‌توان استفاده کرد آن است که سران قوم نوح عَلَيْهِمُ السَّلَام نه تنها مقام و منزلت آن حضرت را در جامعه ناچیز و پست جلوه می‌دادند، بلکه کسانی را هم که به سخنان باطل آنان توجه نمی‌کردند و به رسالت آن حضرت ایمان آورده بودند، تحقیر و مسخره می‌کردند و آن‌ها را انسان‌هایی فرومایه و پست می‌شمردند.

برخی از مردم در برابر مشکلات و نامایمات جسمی توان ایستادگی دارند، ولی در برابر تحقیر و تمسخر (زخم زبان) توان

مقابله ندارند، به همین دلیل، اعیان و اشراف و سردمداران قوم نوح برای رسیدن به اهداف دنیایی خود، پیروان نوح علیه السلام را تحقیر و استهزا می‌کردند تا شاید دست از ایمان بردارند و از دین رویگردان شوند.

در این باره، می‌توان به آیه‌ای دیگر از سوره «هود» علیه السلام اشاره کرد که می‌فرماید: «وَيَضَعُ الْقُلُوبَ وَ كَلَّمَ مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ» (هود: ۳۸) (۳۰) پس از آن‌که نوح علیه السلام از پذیرش دعوت به یگانه پرستی از سوی قوم خود ناامید گردید، از سوی خدای سبحان مأمور ساختن کشتی شد و کار خود را بر اساس دستور الهی آغاز کرد. ولی هرگاه اشراف و سران کفر از کنار او می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند؛ همان‌گونه که فرعون

قوم خود را ذلیل و خوار می‌شمرد. این مطلب را از چگونگی برخورد فرعون با بنی‌اسرائیل می‌توان دریافت. قرآن درباره فرعون می‌فرماید: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَّاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (زخرف: ۵۴) (۳۱)

بنابراین، کسانی دین‌داران را تمسخر و تحقیر می‌کنند که از موقعیتی اجتماعی در میان مردم برخوردار باشند؛ چرا که اگر تمسخر و استهزا از فردی عادی سر بزنند، تأثیر مهمی در دگرگونی فضای فرهنگی و فکری جامعه ایجاد

نخواهد کرد. اما رفتار تحقیرکننده و گفتار تمسخرآمیز رئیس و صاحب منصب یک قوم گرایش عمومی جامعه را دگرگون کرده، در فاصله‌ای کوتاه عده زیادی را از دین و رهبران دینی رویگردان می‌کند. در حقیقت، گفتار و رفتار افراد عادی، که مقام و منزلتی در جامعه ندارند، بازتاب اعمال و طرز تفکر کسانی است که افکار عمومی جامعه را جهت می‌دهند.

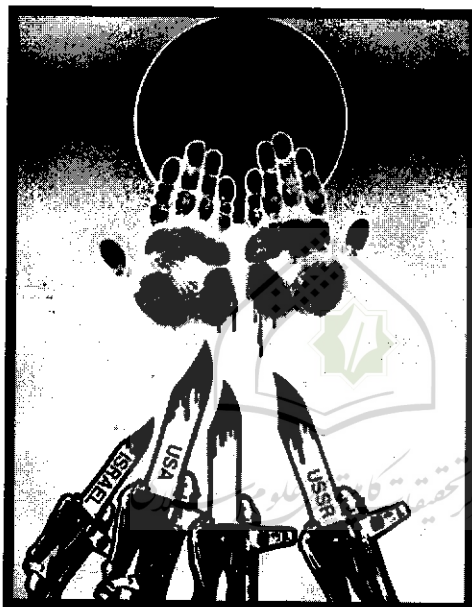
بهره‌گیری از این ابزار تبلیغات برای ایجاد زمینه دین‌گریزی در هر زمان به صورتی بروز می‌کند؛ چنان‌که ترویج و نشر افکار مکاتبی همچون سکولاریسم، لیبرالیسم و اومانیسم با استفاده از رسانه‌های جمعی، به ویژه مطبوعات، از جمله عوامل تبلیغی مهم در فراز و نشیب‌های سده اخیر در ایران بوده است که به صورت بنیادین، دین را از صحنه اندیشه و زندگی مردم حذف می‌کند.

به همین دلیل، متأسفانه در عصر حاضر تبلیغات سران کفر و وابستگان آنان در داخل، به ویژه روشن‌فکران غربگرا، به

حدی بوده که عده زیادی، حتی بعضی از منسوبان به شهدای انقلاب، را دچار تردید نسبت به ارزش‌های دینی و انحراف از آن نموده است. (۳۲) یکی از شیوه‌های تبلیغی، تکرار فراوان سخن باطل است، به گونه‌ای که به تدریج به عنوان سخن حق مورد پذیرش افکار عمومی واقع می‌شود و در نتیجه، مردم عملاً دین را به کناری می‌نهند، هرچند به ظاهر مسلمان و دیندار باشند؛ چنان‌که معاویه برای فریب سُرخبیل، از اصل تکرار در تبلیغ تا آن‌جا که ممکن بود، بهره‌برداری کرد. سرانجام، زاهد ساده لوح شام و غافل از خدعه و نیرنگ حکومت یقین کرد که عثمان مظلوم است و امیرالمؤمنین علیه السلام مجرم! (۳۳)

۲. تهدید

از دیگر راه‌هایی که سران کفر و نفاق با توسل به آن مردم را از دین گریزان می‌کنند، استفاده از ابزار «تهدید» است. بخصوص سیاست‌مدارانی که به ناحق بر کرسی ریاست تکیه می‌زنند، برای حفظ حکومت خود، بیش‌تر از این ابزار بهره می‌جویند. برخی از شیوه‌های تهدیدآمیز، که در سوره «هود» به آن‌ها اشاره شده، عبارتند از:



الف. تهدید به برخوردهای فیزیکی و تبعید: قرآن کریم تهدید

مستکبران نسبت به حضرت شعیب علیه السلام و مؤمنان را این‌گونه نقل می‌کند: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنَحْرُجَنَّكَ يَاشَعِيبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَنَعْمُدَنَّ فِي بَلَدِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ» (اعراف: ۸۸) (۳۴) آنان حضرت شعیب را تهدید به سنگسار نمودند، گفتند: «وَلَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ» (هود: ۹۱) (۳۵)

اشراف و سردمداران کفر برای گسترش دین‌گریزی در میان مردم، به استفاده از انواع و اقسام تهدیدها روی می‌آورند تا به این وسیله، ترس و ناامیدی از آینده یک حرکت الهی را در میان پیروان مکتب حیات‌بخش الهی ایجاد کنند تا سرانجام، به اهداف شیطانی خود دست یابند.

ب. فرهنگ‌سازی اختناق: زمخشری در تفسیر کشاف، ایجاد فضای رعب و وحشت را از سوی سران قوم هود علیه السلام علیه مؤمنانی همانند مرتد بن سعد چنین بیان می‌کند: به دلیل آن‌که قوم هود علیه السلام به سنت بت پرستی عادت کرده بودند و بت‌ها

در دل‌هایشان مقدّس و محترم بودند، کسی جرأت نداشت به این سَنّت غلط آنان اعتراض کند و چنان فضای رعب‌آوری بر جامعه حاکم بود که مؤمنان قوم شعیب از ترس مشرکان، ایمان خود را پنهان می‌داشتند؛ همانند مرثدین سعد که از طبقه اشراف بود و ایمان به هود آورده بود، ولی از ترس مشرکان ایمان خود را کتمان می‌کرد. (۳۶)

در میان قوم حضرت موسی علیه السلام نیز سیاست حاکم بر جامعه همانند قوم هود بود و مؤمنان از ترس فرعون و اطرافیان او، نمی‌توانستند ایمان خود را آشکار سازند. آنان اقلیت محدودی بودند که هر لحظه احتمال بروز هرگونه خطری را از سوی فرعون و درباریان او می‌دادند. خدای سبحان رعب و وحشت در میان مؤمنان قوم موسی علیه السلام را چنین توصیف می‌نماید: «فَمَا ءَاَمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّتُهٗ مِّنْ قَوْمِهٖ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَئِهٖمُ اَنْ يَّفْتِنَهُمْ وَاِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِى الْاَرْضِ وَاِنَّهٗ لَمِنَ الْمُسْرِفِيْنَ.» (یوسف: ۸۳) (۳۷)

نمرود هم به همین دلیل نقشه سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام را طراحی کرد (۳۸) که کسی به خود اجازه مخالفت با بت‌پرستی ندهد و اندیشه خداپرستی در ذهن احدی راه نیابد و همه از سرنوشت رئیس خداپرستان عبرت بگیرند.

اگر بخواهیم از تاریخ برای این موضوع نمونه‌ای ذکر کنیم، بارزترین نمونه رفتار معاویه است. او برای رسیدن به اهداف شیطانی خود، از تهدید نیز استفاده می‌کرد. از این‌رو، برای خاموش کردن نور اسلام، به تمامی استانداران خود دستور داد: «خُذُوهُم بِالْقُوَّةِ» (۳۹) هر که را به محبت ابوتراب متهم است، بگیرید و حقوقش را از بیت‌المال نپردازید. در چنین فضایی، چه کسی است که توانایی ابراز ایمان داشته باشد؟

دین‌ستیزان با اعمال تهدیدهای سنتی و فرعونى از قبیل کشتارهای قساوت‌آمیز، تبعید و زندان چنان فضای رعب و وحشتی ایجاد می‌کنند که کم‌تر کسی به دین‌گرایی پیدا می‌کند. گاه نیز با روش‌های مستبدانه نوین، محیط را به گونه‌ای ناامن می‌کنند که مؤمنان و مبارزان سکوت را بر فریاد ترجیح می‌دهند. از سوی دیگر، ذهن و فکر مردم را چنان به اسارت در می‌آورند که کسی حاضر نشود چیزی از حقایق دین را بشنود. (۴۰)

۳. تطمیع

تطمیع انسان‌ها با پول و مقام چیزی است که در طول تاریخ، سران و بزرگان و صاحب‌منصبان مستکبر همواره برای فریب دادن و دور نمودن مردم از دین، از آن کمک می‌گرفته‌اند. طبع آزمند انسان زمینه مساعدی بوده است تا «تطمیع» در میان

جوامع گوناگون و از گذشته‌های دور تا عصر حاضر، عده زیادی را دچار انحراف و گریز از دین نماید.

برای نمونه، فرعون با وعده‌هایی همانند دست‌یابی به پول، ثروت، پست و مقام، ساحران را به مبارزه با حضرت موسی علیه السلام تشویق می‌کرد. خدای سبحان در این باره می‌فرماید: «وَ جَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوْا اِنَّ لَنَا لَاجْرًا اِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِيْنَ قَالَ نَعَمْ وَاِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُفْرِّقِيْنَ.» (اعراف: ۱۱۳ و ۱۱۴) (۴۱)

کفار مکه نیز چنین وعده‌هایی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دادند تا شاید آن حضرت را از انجام رسالت الهی خویش باز دارند. ولی آن حضرت به هیچ یک از سخنان آن‌ها تن نداد و در پاسخ آن‌ها فرمود: اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند، هرگز به آنان تمایلی نخواهم داشت. (۴۲) در حقیقت، مشرکان برای دور کردن مردم از دین الهی می‌خواستند ابتدا پیامبر را تطمیع و از دین خدا دور نمایند تا مردم نیز به دنبال او دست از آیین الهی بردارند.

هنگامی که سران مشرک قریش چنین استقامتی را از رسول بزرگوار اسلام دیدند و از رسیدن به مقصود خود ناامید شدند، از نزد آن حضرت بازگشتند. قرآن کریم سخن آنان را چنین بازگو می‌کند: «وَ اَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمُ اَنْ اَمْشَوْا وَاَصْبَرُوا عَلَىٰ ءَايٰتِنَا اِنَّ هٰذَا لَشَىْءٌ يُرَادُ.» (ص: ۶) (۴۳)

معاویه هم برای رسیدن به اهداف شیطانی خود، راهی غیر از بی‌دین نمودن مردم نداشت. او شخصی مثل عمرو عاص را با تطمیع و وعده حکومت مصر فریب داد و در برابر حضرت امیر علیه السلام به جنگ واداشت. (۴۴) و یا سمره بن جندب را با وعده پرداخت ۴۰۰ هزار دینار، از دین رویگردان نمود و کاری کرد که شأن نزول آیات مذمت درباره منافقان را برای حضرت امیر علیه السلام و شأن نزول آیاتی را که در مدح و عظمت حضرت امیر علیه السلام و نشانه‌های بر فضیلت آن حضرت است، برای ابن ملجم بیان نمود. (۴۵)

پشت کردن به امام علیه السلام، یعنی حجت خدای سبحان بر روی زمین، یکی از بارزترین پیامدهای تطمیع و روشن‌ترین نمونه دین‌گریزی است، بخصوص اگر این عمل در سخت‌ترین شرایط تاریخی انجام پذیرد؛ همانند تأثیر تطمیع اشعث بن قیس بر نافرمانی او از حضرت امیر در جنگ صفین، پیوستن عبید الله بن عباس به معاویه در اوایل حکومت امام مجتبی علیه السلام، و جنایت مردم کوفه در تاریخ کربلا. تطمیع به اندازه‌ای کاربرد دارد که گاهی افرادی همانند محمد بن اسماعیل، نوه امام صادق علیه السلام، را به کام خود فرو می‌برد و سب می‌شود همراه با هارون الرشید عباسی در قتل امام

هفتم عَلَيْهِ شرکت کند. (۴۶)

بنابراین، تطمیع در تمام زمان‌ها و مکان‌ها و برای همه افراد امکان‌کاربرد دارد و به همین دلیل است که در عصر حاضر، یکی از نمونه‌های تطمیع و پیامدهای آن در داستان استیضاح وزیر ارشاد وقت مشاهده می‌شود! (۴۷)

عوامل روان‌شناختی دین‌گریزی

گذشته از عوامل جامعه‌شناختی، با بررسی آیات سوره مبارکه «هود» عَلَيْهِ برخی از عوامل روان‌شناختی دین‌گریزی نیز به دست می‌آیند. این عوامل به دو گروه کلی شناختی و گرایش‌ی تقسیم می‌شوند. هر یک از این دو عامل، خود دارای زیر مجموعه‌هایی هستند که راز درونی یا روان‌شناختی دین‌گریزی انسان را آشکار می‌کنند و می‌توانند در آسیب‌شناسی دین‌مداری به ما کمک کنند. آنچه اکنون به آن اشاره می‌شود، نمونه‌هایی از تأثیر عوامل روان‌شناختی است:

۱. عوامل شناختی

از جمله عوامل روان‌شناختی دین‌گریزی، که در سوره «هود» به آن‌ها اشاره شده، عوامل «شناختی» است. این عوامل را می‌توان به صورت ذیل دسته‌بندی کرد:

الف. جهل: حضرت نوح عَلَيْهِ با صراحت، یکی از عوامل بی‌ایمانی قوم خود را جهل و نادانی آنان دانست. وی در این باره به قوم خود فرمود: «... وَ لَكُنِي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ» (هود: ۲۹)؛ همچنان که هود عَلَيْهِ نیز به همین مطلب اشاره می‌فرمود. (۴۹) ریشه بدبختی قوم عاد نیز جهل و بی‌خبری آنان بود، جهلی همراه با لجابت و کبر و غرور که به آنان اجازه مطالعه دعوت فرستادگان خدا را نمی‌داد. (۵۰)

روایاتی نیز بر نقش مهم این عامل شناختی بر دین‌گریزی انسان تأکید می‌کنند. نقش جهل در دین‌گریزی انسان به گونه‌ای است که امیرمؤمنان عَلَيْهِ درباره علت کفر می‌فرماید: «لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ حِينَ جَهِلُوا وَقَفُوا، لَمْ يَكْفُرُوا وَ لَمْ يَضَلُّوا.» (۵۱)

کسانی که پرده جهالت و نادانی بر عقل و چشم آنان سنگینی کند، همیشه از دین و پذیرش حق‌گريزان خواهند بود. شیخ طوسی در این باره می‌فرماید: اشرف و رؤسای قوم شعيب استکبار می‌ورزیدند و به سبب نادانی که داشتند، از پی‌روی حق خودداری می‌کردند. (۵۲)

ب. نابخردی (نا توانی در خردورزی): برخی از آیات سوره «هود» عَلَيْهِ با صراحت، به این مطلب اشاره دارند؛ گاهی نیز درصد توبیخ کسانی هستند که قدرت تفکر دارند، ولی برای پی بردن به حقایق همیشه به حدس و گمان روی می‌آورند؛

چنان‌که حضرت هود عَلَيْهِ به قوم خود می‌فرمود: «يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ.» (هود: ۵۱) (۵۳)

این نابخردی چنان مشکل‌آفرین است که از برخی آیات برمی‌آید راز وجود فساد در میان ملت‌های گذشته محرومیت از فرزندان خردورز است. برای مثال، در آیه‌ای آمده است: «فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنَهُونَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْ أَجْحِيَّتِنَا مِنْهُم...» (هود: ۱۱۶) (۵۴)

از مفهوم یا منطوق روایات نیز این نکته به دست می‌آید که نابخردی زمینه‌ساز انحراف از دین و نابودی جامعه است. رسول بزرگوار می‌فرماید: «إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ.» (۵۵) این روایت با صراحت، بی‌دینی را نتیجه نابخردی (عدم تعقل) می‌داند. آیات و روایاتی که حاکی از تأثیر عمیق عدم تعقل و تفکر انسان بر دوری وی از دین می‌باشند، بسیارند. به دلیل رعایت اختصار به همین مقدار بسنده می‌شود. ج. عدم بصیرت (کورفکری یا سطحی‌نگری): از جمله لغزشگاه‌های اندیشه و عوامل دخیل در دین‌گریزی سطحی‌نگری یا کورفکری است. در قرآن، تعابیر شگفت‌انگیزی برای کسانی که از بینش عمیق بی‌بهره‌اند، وجود دارد. این افراد در حالی که از تمامی امکانات لازم برای شناخت حق برخوردارند، همچنان بر دوری‌گزیدن از شناخت حق اصرار می‌ورزند؛ به عبارت دیگر، می‌توانند اما نمی‌خواهند بدانند. به همین دلیل، قرآن آنان را «کور» و «کر» می‌نامد و از حیوانات نیز پست‌ترشان می‌داند.

یکی از آیاتی که در این زمینه نازل شده، عبارت است از: «مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَ الْإِصْبَاحِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا...» (هود: ۲۴) (۵۶) در این آیه، کسانی که «کور» و «کر» هستند، نكوهش شده‌اند. واژه‌های «أعمى» و «أصم» در فرهنگ و ادبیات قرآن، به کسانی اطلاق می‌شود که با آن که چشم و گوش دارند، نمی‌خواهند آن‌ها را به کار گرفته، به حقیقتی دست یابند. (۵۷) شاید بتوان گفت: انحراف کسانی که «کور» و «کر» هستند، شدیدتر از انحراف انسان‌های نادان است؛ زیرا با آن‌که ابزارهای شناخت و درک حقایق هستی برای آنان فراهم است، از شنیدن سخن حق خودداری می‌کنند؛ مثلاً افرادی می‌توانند سخن حق بگویند، ولی به عمد نمی‌گویند. قرآن کریم چنین افرادی را شدیداً سرزنش می‌کند و توبیخ آمیزترین تعبیر را در مورد آنان بیان می‌کند. (۵۸) این افراد همه چیز را بر اساس ظن و گمان می‌پذیرند و پی‌روی کورکورانه از سنت‌ها و رسوم غیر الهی را بر همه چیز مقدم می‌دارند. قرآن کریم این‌گونه افراد را، که نام انسان زینت‌دهنده آن‌ها نیست، شبیه

حیوانات دانسته، به نام چهارپایان، از آنان یاد می‌کند. (۵۹)

د. شک: شک و تردید نیز در شمار آن دسته از عوامل شناختی است که زمینه لغزش و تن ندادن به عدم پذیرش دین الهی را فراهم می‌کند؛ چنان‌که وجود تردید در میان قوم صالح علیهم‌السلام باعث شد آنان از دستورات و هدایت‌های صالح علیه‌السلام، سرپیچی کنند. آنان با صراحت می‌گفتند: «یا صالحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ.» (هود: ۶۲) (۶۰) می‌گفتند: ای صالح، در آنچه تو ما را بدان فرا می‌خوانی، تردید داریم.

ناگفته پیداست که اگر شک گذرگاه تحقیق و پُلی برای رسیدن به یقین و کشف حقیقت باشد، امری پسندیده و عامل تکامل انسان خواهد بود؛ ولی اگر انسان در حالت تردید خود باقی بماند و تلاشی در جهت برطرف کردن آن از خود نشان ندهد، چنین شکی ناپسند و موجب سقوط انسان خواهد بود. همان‌گونه که اقوام پیشین دچار آن بودند و آنچه می‌توانست عامل رشد و تکامل و سعادت آنان شود، موجب سقوط آنان گردید.

قبلاً یادآور شدیم که گرایش به دین از فطریات انسان است و نیازمند دلیل نیست، اما باید توجه داشت که فطری بودن دین‌گرایی به معنای آن نیست که اگر مسائلی درباره هستی‌شناسی و شناخت خالق هستی مطرح شوند، هیچ سؤال و شکی برای انسان پیدا نمی‌شود، بلکه پیدایش سؤال و تردید درباره یک مسأله علمی در یک محیط علمی، امری طبیعی است. وجود شک برای یک پژوهشگر آگاه نه تنها کاری ناپسند نیست، بلکه اگر سرآغاز تحقیق و رسیدن به حقیقت باشد، امری پسندیده و عامل حرکت به سوی کشف حقیقت خواهد بود. تردید و سرگردانی هنگامی زشت است که انسان را به خود یا باطل سرگرم کند و از رسیدن به حقیقت باز دارد.

بنابراین، شک آن‌گاه بد، تباه‌کننده و فسادآور است که به صورت هدف درآید؛ آن چنان‌که بعضی در تمامی مسائل شک می‌کنند و از آن لذت می‌برند و دیگران را نیز به سوی شک سوق می‌دهند. چنین افرادی شک را هدف نهایی و کمال مطلوب می‌دانند. روشن است که این کار ناپسند بوده و مقدمه انکار دین و حقایق هستی خواهد شد و به تعبیر شهید مطهری، «شک گذرگاه خوب و لازمی است، اما توقفگاه و سرمنزل بدی است.» (۶۱)

خلاصه سخن آن‌که جهل (ناآگاهی)، عدم بصیرت (کورفکری یا سطحی‌نگری)، نابخردی (نا توانی در خردورزی) و شک و تردید از جمله عواملی هستند که در سوره هود در شمار عوامل شناختی دین‌گریزی مطرح شده‌اند.

۲. عوامل گرایشی

در سوره «هود» به تعدادی از عوامل گرایشی دین‌گریزی نیز اشاره شده است:

الف. انگیزه استکبار و قدرت‌طلبی: برخی از آیات قرآن به روشنی استکبار و قدرت‌طلبی را از جمله عوامل دخیل در دین‌گریزی می‌دانند؛ مثلاً، کریمه ۷۵ سوره «اعراف» می‌فرماید: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسِلٌ مِّن رَّبِّهِ...» (اعراف: ۷۵) (۶۲) در این آیه، خداوند با صراحت، به روحیه استکبار و خودبزرگ‌بینی سران قوم صالح علیهم‌السلام با عبارت «الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا» اشاره می‌نماید. خداوند در آیه بعد، لفظ «ملاً» را ذکر نمی‌کند، بلکه فقط می‌فرماید: «قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ



كَا فِرْوَنَ.» (اعراف: ۱۷۶) (۶۳) این آیه نیز با صراحت، به صفت «استکبار» در میان آن‌ها اشاره می‌کند. به عبارت دیگر، در آیه اول لفظ «ملاً» همراه با لفظ «استکبار» آمده و در آیه بعد، لفظ «ملاً» (موصوف) دیگر تکرار نشده و فقط به بیان صفت «استکبار» اکتفا گردیده است. این‌گونه چینش، بیانگر تأکید بر صفت «استکبار» و نقش محوری آن در بروز پدیده دین‌گریزی در میان قوم ثمود است. به عبارت دیگر، با توجه به اصل «تعلیق حکم بر وصف» (۶۴) می‌توان نتیجه گرفت که علت کافر شدن قوم صالح همان روحیه استکبار در میان آنان بوده است.

روحیه استکبار و خود بزرگ‌بینی یکی از عوامل دین‌گریزی در میان قوم موسی علیه‌السلام نیز بوده است؛ (۶۵) زیرا پس از آن‌که حق برای سران و صاحب منصبان بنی اسرائیل به صورت آشکار بیان شد، امید می‌رفت که ایمان بیاورند، ولی روحیه استکبار، آنان را به لجاجت و سرکشی سوق داد. این در حالی است که به رسالت آن حضرت یقین داشتند، چنان‌که می‌فرماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ.» (نمل: ۱۴) (۶۶)

زمانی هم که حضرت موسی علیه‌السلام معجزاتش را ارائه کرد، در

دل به صداقت آن حضرت یقین پیدا کردند، ولی روحیه خود برترینی موجب شد رهبری و رسالت فرستاده خدای سبحان را انکار کنند.

به شهادت کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه «قاصعه»، مشرکان حجاز نیز به همین دلیل، قرآن را انکار می کردند. (۶۷)
ب. دنیازدگی و ثروت طلبی: این از دیگر گرایش‌هایی است که انسان را به دین‌گریزی می‌کشاند. مروری کوتاه بر برخی از آیات قرآن حاکی از آن است که ملا قوم نوح، فرعونیان و حتی مشرکان حجاز به دلیل وجود این روحیه، در برابر انبیاء علیهم السلام صف‌آرایی کردند و از دستورات الهی سرپیچی نمودند. (۶۸)

دنیازدگی و ثروت طلبی پیامدهایی نیز دارد؛ از جمله آن‌ها احساس بی‌نیازی در برابر خالق هستی، ارتداد، مشارکت در به خطر انداختن زندگی پیشوایان اسلامی و گسترش دادن فقر در سطح جامعه است. در میان پیامدهای دنیازدگی، «فقر فراگیر» خود نیز عامل مهمی برای دین‌گریزی طبقات پایین جامعه می‌باشد. دلیل بر این مدعا سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: «اگر رحمت پروردگار من شامل فقرای امتم نبود، بسیاری از امت من بر اثر فقر کافر می‌شدند.» (۶۹) این روایت شریف شدت تأثیر فقر بر گرایش‌های دینی و مذهبی افراد جامعه را بیان می‌دارد. علاوه بر آن، مسؤولان جامعه اسلامی را متوجه مسؤولیت خطیر خود می‌سازد.

عوارض زیان‌بار دنیا طلبی، هنگامی مضاعف می‌شوند که مسؤولان حکومتی خود به زندگی اشرافی روی آورند و منشأ گسترش آن در جامعه اسلامی گردند؛ زیرا مصداق «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ» در کریمه «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْنُونَ عِوَجًا» (هود: ۱۹) تنها کسانی نیستند که راه خانه خدا را می‌بندند، بلکه این آیه احتمالاً شامل مسؤولان و صاحب‌متصبان جامعه اسلامی نیز باشد که با گفتارها و رفتارها و مشی اشرافی‌گری خود، عملاً جامعه را به وادی دین‌گریزی سوق می‌دهند.

ج. قوم‌گرایی و پیروی کورکورانه از نیاکان (تعصبات جاهلانه): از دیگر عوامل گرایشی که در سوره «هود علیه السلام» به آن اشاره شده پی‌روی کورکورانه از نیاکان است. این عامل به شکل‌های گوناگون بروز کرده، انسان را به دین‌گریزی مبتلا می‌کند.

برای مثال، قوم ثمود یکی از اقوامی بودند که در برابر پیامبرشان، حضرت صالح علیه السلام ایستادند؛ به رسالت او ایمان نمی‌آوردند و می‌گفتند: «... أَتُنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا...» (هود: ۶۲) (۷۱) همین سخن را در آیه دیگری چنین نقل می‌فرماید: «... مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ...»

(هود: ۱۰۹) (۷۲)

این دو آیه به خوبی بیانگر تأثیر روحیه تقلید و پی‌روی کورکورانه از نیاکان و انسان‌های مشرک هستند. علاوه طباطبائی در تفسیر این دو آیه، می‌فرماید: «پرستش بت در قوم ثمود، سنتی دایمی بود که از نیاکان آن قوم به ارث رسیده بود؛ همان‌گونه که مردم مکه نیز با تقلید از پدرانشان، بت می‌پرستیدند.» (۷۳)

د. رفاه طلبی: همچون سایر عوامل گرایشی، رفاه طلبی انگیزه دین‌گریزی را در انسان تقویت می‌کند. این روحیه را می‌توان از این سخن قوم نوح خطاب به پیامبرشان دست آورد که می‌گفتند: «... يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْنَا فَأَنْتَ أَكْثَرُ جِدَالِنَا...» (هود: ۳۲) (۷۴) آنان در برابر دعوت آن حضرت، به جای آن‌که اندکی درباره آنچه پیامبر الهی می‌گوید اندیشه کنند، شروع به اعتراض می‌کردند که خسته شدیم، با ما بیش از حد، جدال و گفت‌وگو کردی، ره‌ایمان کن! راحت طلبی آنان بدان حد رسیده بود که حتی زحمت اندیشیدن به خود نمی‌دادند و به راحتی سخن پیامبرشان را که راه سعادت و شقاوت را به آنان نشان می‌داد، رد می‌کردند.

اساساً با وجود راحت طلبی، پیامبر الهی نمی‌تواند رسالت الهی خود را انجام دهد؛ زیرا طریق دین داری خالی از سختی‌ها نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالنَّارُ مَحْفُوفَةٌ بِالشَّهَوَاتِ.» (۷۵) نمی‌شود دیندار بود و هیچ زحمتی را متحمل نشد. سیدالشهدا علیه السلام در همین باره فرمود: «فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ.» (۷۶) به گاه بلا و امتحان، دینداران اندک می‌گردند.

نقطه مقابل این گروه (راحت طلبان)، عده دیگری هستند که در اوج سختی‌ها دست از یاری دین الهی برنداشتند و پا به پای رسول الهی گام برمی‌داشتند؛ همانند مسلمانان صدر اسلام، به ویژه در ماجرای شعب ابی طالب که به مدت سه سال در محاصره اقتصادی شدید به سر بردند، اما از دین و پیامبر خدا دست نکشیدند.

عوامل دین‌گریزی در سده اخیر ایران

قرآن با بیان مسائل جامعه‌شناسی، مسلمانان را تشویق می‌کند تا به مطالعه در احوال و سرگذشت اقوام پیشین بپردازند و از آن درس و عبرت بگیرند. (۷۷) از این روست که قرآن کریم مردم را به سیر در زمین تشویق می‌کند تا با تفکر در سرنوشت گذشتگان، به راه نجات دست یابند. خدای سبحان در این باره می‌فرماید: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا.» (حج: ۴۶) (۷۸)

به همین دلیل، لازم است با توجه به مبانی به دست آمده از سوره «هود»، عوامل بروز رفتار ناهنجار دین‌گریزی را در جامعه کنونی مورد مطالعه قرار دهیم تا بر اساس آن، برای درمان این ناهنجاری نیز چاره‌ای اندیشیده شود.

در این مرحله، به صورت گذرا به عوامل دین‌گریزی در دوران معاصر ایران نظر می‌شود. در تمام این دوران، نقش افراد و گروه‌های خاصی را در تغییرات فرهنگی، فکری و عقیدتی (از جمله دین‌گریزی) به خوبی مشاهده می‌کنیم. لازم به ذکر است که هدف این نوشتار تبیین و توضیح مبانی مکاتب و افکار مؤثر در تحولات فرهنگی ایران نیست؛ زیرا پرداختن به آن‌ها ما را از هدف اصلی پژوهش باز خواهد داشت.

نکته شایان توجه دیگر این‌که اگرچه عناوین و مصادیق عوامل دین‌گریزی در سده اخیر با عناوین و مصادیق عوامل دین‌گریزی در سوره «هود» متفاوتند، ولی یافته‌های قرآنی به وضوح ما را به نقش، چگونگی و نحوه شکل‌گیری عوامل و جریان‌های زمینه‌ساز دین‌گریزی همانند آنچه در میان امت‌های پیشین رخ داده است، رهنمون می‌شوند.

در ایران معاصر، عوامل بسیاری در بروز پدیده دین‌گریزی نقش داشته‌اند، اما با تکیه بر یافته‌هایی از قرآن کریم، معلوم می‌شود عوامل ذیل سهم بیش تری در این زمینه داشته‌اند:

۱. آموزش و پرورش وابسته به غرب

دین‌گریزی نوعی تحوّل فکری و فرهنگی است که در ساختار فرهنگی یک جامعه به وجود می‌آید و در رفتار فرد یا جامعه بروز و ظهور می‌یابد. جامعه‌شناسان «مدرسه» را یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت انسان می‌دانند، به گونه‌ای که «بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهایی که در خانه بر آن‌ها تأکید می‌شود، در مدرسه تحکیم و تقویت می‌شوند.» (۷۹)

به دلیل آن‌که آموزش و پرورش و دانشگاه مرکز سعادت و در مقابل، مرکز شقاوت یک ملت است، (۸۰) به همین دلیل، برای بررسی عوامل مؤثر در پدیده دین‌گریزی، باید فرایند تحولات فرهنگی در مراکز فرهنگی ایران مطالعه شود.

در دهه دوم قرن سیزدهم هجری (سال ۱۲۱۵ ش)، اولین مدرسه «مسیونری» (۸۱) در ارومیه با کمک ملک قاسم میرزا، عموی محمد شاه قاجار، تأسیس شد و به مرور زمان، گسترش و توسعه یافت. این مدارس در شهرهایی همانند تبریز، تهران، همدان، کرمانشاه، اصفهان، رشت، مشهد، قزوین، شیراز، یزد، کرمان و حتی در بعضی از روستاهای ایران تأسیس شدند، به گونه‌ای که «در سال ۱۲۷۴ ش تعداد این‌گونه مدارس در ایران به ۱۱۷ باب رسید.» (۸۲)

مدرسه شبانه‌روزی کشیش امریکایی به نام ساموئل وارد، یکی از این مدارس بود که در سال ۱۲۶۶ ش با ۲۵ شاگرد تأسیس شد و آغاز به کار کرد. دامنه فعالیت و سرعت توسعه این مدرسه به گونه‌ای بود که بین سال‌های ۱۲۹۹ ش تا سال ۱۳۰۹ ش به طور متوسط، سالانه یک‌هزار شاگرد داشت. این در حالی بود که نیمی از محصلان آن فرزندان مردم مسلمان این آب و خاک بودند. (۸۳)

این مدارس تحت تأثیر ساختار آموزش و پرورش انگلیس بودند؛ زیرا میسیونرهای مسیحی دقیقاً برنامه‌های خود را با هدایت دولت انگلیس اجرا می‌کردند. چنین مدرسی بعدها به مرور زمان، با تأثیر پذیرفتن از برنامه‌های فرهنگی و آموزشی فرانسه، و پس از کودتای ۲۸ مرداد با هدایت و نفوذ امریکا به فعالیت خود ادامه دادند.

روشن است که در مجموعه‌ای که ساختار آن متأثر از فرهنگ اروپا و امریکا باشد، انسان‌های مهدّب و الهی تربیت نخواهند شد؛ چرا که فرهنگ و اساس تعلیم و تربیت در اروپا و امریکا بر اساس مکتب وحی و آیین اسلام بنا نهاده نشده است. اگر هم بپذیریم هدف متفکران غربی هدایت انسان به سوی

باطن و حقیقت دین چیزی جز پذیرش

ولایت الهی نیست و عبادت هرگاه همراه

با آن باشد، ارزش می‌یابد. مهم‌ترین

عاملی که موجب سرپیچی شیطان از اطاعت

دستور پروردگار شد، مخالفت با ولایت الهی بود.



سعادت است، باز هم نمی‌توان از آنان پی‌روی کرد؛ زیرا اندیشه آن‌ها بر اساس تفکر حاکم بر کلیسا و یا مکاتب مادی، همانند «اومانیزم» (۸۴) و «سکولاریسم» (۸۵) شکل گرفته است و اصولاً برنامه‌های رسمی تعلیم و تربیت در غرب، بر اساس خدامحوری تنظیم نمی‌شوند، بلکه آن‌ها در تمام امور آموزشی، خواست و میل انسان را محور برنامه‌ریزی‌ها و قوانین خود قرار داده‌اند. (۸۶)

نظام آموزش و پرورش ایران از سال ۱۲۱۵ ش تا سال ۱۳۲۵ ش، یعنی قریب ۱۱۰ سال، مستقیماً توسط میسیونرهای مسیحی اداره می‌شد. (۸۷) به عبارت دیگر، مکتب پروتستان و کاتولیک قریب ۱۰۰ سال نقش اساسی را در تأسیس و اداره آموزش و پرورش جدید ایران بر عهده داشته است و پس از آن پرورش یافتگان این مدارس با تأسیس مدارسسی همانند

دبیرستان «البرز» و «ایرانبیتل» (در سال ۱۳۱۸) همان راه را ادامه دادند.

مهم‌ترین مراکز فرهنگی کشور در سدهٔ اخیر، به دست کسانی اداره می‌شد که با دین سرسازش نداشتند. روشن است که این افراد دانش‌آموختگان خود را بر اساس اهداف فرهنگی غرب تربیت می‌کردند. به همین دلیل، هر چه می‌گذرد حرکت‌ها و تنش‌های ضد دینی بیش‌تری در سطح جامعه و مراکز فرهنگی کشور نمود می‌یابند، تا آن‌جا که سخن از «پروتستان‌نویسم اسلامی» به میان می‌آورند.

از دوران نهضت مشروطه به بعد، در مقاطع گوناگون، حرکت‌های ضد دینی زیادی از سوی دانش‌آموختگان غرب‌زده



به وقوع پیوسته‌اند. یکی از عوامل این امر، تأثیر فرهنگ ضد دینی است که در مراکز فرهنگی روز به روز عمیق‌تر و پیچیده‌تر می‌شود. همهٔ این تحولات، ریشه در همان تعالیم غیر الهی دارند که در طول سال‌ها به تدریج به این مرحله رسیده‌اند.

در کنار فعالیت‌های مدارس میسیونرها و ترویج آزادانهٔ فرهنگ دین‌ستیز غرب، اگر تحمیل انواع سختی‌ها و محدودیت‌ها را نسبت به آموزش و پرورش سنتی از سوی رضاخان اضافه کنیم، به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که ظهور حزب «توده» و شیوع افکار مارکسیستی در ایران، چیز دور از انتظاری نبود.

تاریخچهٔ اعزام محصل به خارج از کشور، مدارس میسیونری، دست‌پروردگان این مدارس همانند میرزا ملکم خان و امین‌الدوله، تأثیر کلیسای کاتولیک و پروتستان بر آموزش و پرورش ایران، استبداد رضاخانی و تحمیل انواع محدودیت‌ها علیه اندیشمندان متعهد، فقها و مراجع عظیم‌الشان شیعه، سرانجام گرایش نسل جوان ایران به مادیگری و در پی آن گرایش به التقاط، و تساهل و تسامح،

داستان غم‌انگیزی است که در این مختصر نمی‌گنجد. (۸۸)

۲. شرایط سیاسی حاکم بر جامعه

همان‌گونه که در میان اقوام و ملت‌های گذشته همانند قوم حضرت نوح علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام دینداران در شرایط سختی به سر می‌بردند و محدودیت‌ها و سخت‌گیری‌هایی از سوی حاکمان برای جلوگیری از گرایش مردم به دین انجام می‌شد، در سدهٔ اخیر ایران نیز شاهد نوعی استبداد از سوی دولت‌ها و سران و صاحب‌منصبان بوده‌ایم که با نام «طرف‌داری از آزادی»، رسیدن به تمدن و پیشرفت انجام می‌گرفت.

یکی از نمادهای بارز این استبداد مسألهٔ کشف حجاب در زمان حکومت پهلوی است. رضا خان برای دور کردن مردم از دین و کنار نهادن یکی از ضروریات دین، یعنی «حجاب»، افراد متدین را شدیداً تحت فشار قرار داد، به گونه‌ای که هیچ‌کس، حتی کودکان، از تهدید و ارباب حکومت در امان نبودند. در این زمینه، اسناد معتبری را می‌توان ارائه کرد که در این‌جا تنها به یک نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

در یکی از استاد، به دنبال تصمیم رضا خان مبنی بر ممنوعیت حجاب در سراسر کشور «دستور تعقیب و پیگرد اشخاصی صادر می‌شود که برای حفظ حجاب فرزندان خود، دست از ادامه تحصیل آنان برداشتند.» (۸۹)

تهدید علیه رهبران دینی، برهم زدن مجالس عزاداری و ممنوعیت فعالیت روحانیت اصیل در رساندن پیام الهی به مردم، زندان، تبعید، شکنجه و به شهادت رساندن مردان الهی همانند شهید مدرّس از دیگر اعمالی است که حکومت مستبد رضاخانی در جهت رسیدن به اهداف خود به کار می‌گرفت. اگرچه روشن‌فکران و دگراندیشان برای رسیدن به اهداف شیطانی خود، اکنون سخت در تلاشند تا حکومت سراسر جنایت و خفقان رضاخان را تحریف کنند، ولی واقعیات تاریخی، که در آن زمان تأثیر فراوانی بر دین‌گریزی عدهٔ زیادی از مردم داشتند، هرگز قابل انکار نیستند.

پسر رضاخان نیز پس از آن‌که پایه‌های حکومت خود را محکم دید، با شیوه‌ای دیگر به تهدید علیه دین و دینداران اقدام کرد. در این زمینه هم می‌توان به دست‌گیری افرادی همانند شهید تواب صفوی و بارانش در دههٔ دوم حکومت پسر رضاخان و حبس طولانی او در روزهای اولیهٔ دولت مصدق و سرانجام، شهادت آن روحانی متدین و هم‌زمانش و نیز حوادث پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ و پس از آن اشاره کرد.

به هر حال، این اقدامات سرکوبگرانهٔ رضاخان و فرزندش که با تأیید عوامل داخلی و با حمایت قدرت‌هایی همچون

امریکا همراه بود، در نهایت کارگر افتاد و بسیاری از مردم ایران را به همان سووی سوق داد که آن‌ها می‌خواستند. مطالعه وضعیت ناپهتجار دانشگاه‌ها و اوضاع اجتماعی پیش از انقلاب بهترین دلیل بر این مدعاست.

۳. دگراندیشان و روشنفکران غربگرا

با دقت در تحولات اجتماعی سده اخیر ایران، تأثیر حملات روشن‌فکرانه علیه دین و علمای دین به خوبی مشهود است. این گروه با استفاده از شگردهای گوناگون تبلیغی، زبان‌های جبران‌ناپذیری بر عقاید دینی مردم وارد کرده‌اند. روشن‌فکران غربگرا همیشه به عنوان دست‌های پنهان و زمینه‌ساز اهداف کفر جهانی مطرح بوده و در هر برهه، با طرح

برنامه‌ای پیچیده، مقاصد شوم خود را دنبال می‌کرده‌اند، چنان‌که جلال آل احمد در این باره می‌گوید: «اکثریت خیل روشن‌فکران، چه در ایران و چه در هر جای دیگر، معمولاً در اختیار طبقه حاکمند.» (۹۰)

به دلیل آن‌که بدنه و بافت اجتماعی مردم ایران یک بافت مذهبی و اسلامی است، دگراندیشان این نکته را به خوبی دریافته‌اند که برای رسیدن به اهداف خود، باید از طرحی مناسب با بافت مذهبی جامعه ایران استفاده کنند. با توجه به این مطلب، نفوذ در طیف مذهبی را آغاز نمودند و افکار خود را از زبان

تنی چند از منبری‌های نه چندان خوش‌نام و یا گروهی از روشن‌فکرانی که در ظاهر روحانی و تحصیل‌کرده در حوزه‌های علمیه بودند، در میان مردم منتشر کردند. بدین سان آن‌ها کوشیدند آراء و افکار مکتب «سکولاریسم» را با رنگ و بوی مذهبی و ایرانی در ذهن و فکر مردم القا کنند.

در این باره، می‌توان از تأثیر تحركات و افکار سیدجمال واعظ و میرزا ملکم خان ناظم الدوله در صدر مشروطه، کسروی، ارنی، التقاطی‌ها، طرفداران اسلام منهای فقاقت و سرانجام، از قایلان به تساهل و تسامح و قرائت‌های مختلف از دین یاد کرد که نقشی مؤثر در جدایی مردم از دین ایفا نموده‌اند. دگراندیشان و روشن‌فکران بی‌دین، که با شگردهای

گوناگون به تبلیغ علیه رهبران دینی می‌پرداخته‌اند، یکی از عوامل مهم و زمینه‌ساز دین‌گریزی مردم در سده اخیر بوده‌اند؛ چنان‌که شبیه این حرکت از سوی سران و اشراف قبایل با بررسی بعضی از آیات آشکار شد.

۴. رسانه‌های جمعی

مستکبران عالم برای بهره‌برداری از منافع مادی و دنیایی، راهی جز در بند کشیدن ملت‌ها نمی‌شناسند. این نکته را نیز به خوبی دریافته‌اند تا ملت‌ها به یک دین الهی معتقد و به انجام دستورات آن اصرار داشته باشند، امکان سلطه بر هیچ ملتی فراهم نخواهد شد. به همین دلیل تمام امکانات خود را به کار می‌گیرند تا به هر وسیله ممکن، انسان‌ها را از مبدأ هستی

بیگانه سازند. آنان در قرن‌های گذشته، برای رسیدن به این هدف، از ابزاری همانند شعرا و خطبا استفاده می‌کردند، ولی امروز آن ابزار جای خود را به انواع رسانه‌های خبری از قبیل مطبوعات، رادیو، تلویزیون و اینترنت داده‌اند.

در میان رسانه‌های خبری وابسته به مستکبران، مطبوعات نقش مهمی در دور نمودن مردم از دین در سده اخیر ایران ایفا کرده‌اند. نقش این رسانه در شکل‌گیری و جهت‌دهی به افکار عمومی جامعه به اندازه‌ای است که والتر سین، دانشمند امریکایی،

درباره آن می‌گوید: «عقاید ناشی از تصوراتی است که اشیا و مسائل در ذهن ایجاد کرده‌اند و مطبوعات یومیته در قسمت اعظم این تجسم شرکت دارند.» (۹۱)

روشن‌فکران غرب‌زده و دگراندیشان وابسته به مستکبران در صدر مشروطه، روزنامه ویژه الجمال را، که هدف اصلی آن ترویج افکار سکولاریسم در ایران بود، تأسیس کردند و به این وسیله، مبادرت به چاپ مطالب و سخنرانی‌های سید جمال واعظ نمودند، واعظ روشن‌فکری که شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری او را «زندیق جهنمی» می‌نامید. (۹۲) جالب‌تر آن‌که نویسنده‌ای همچون کسروی در این باره می‌گوید: «وی علی‌رغم لباس آخوندی و پیشه‌واعظی، به دین اسلام و مؤسس



آن اعتقادی نداشت و این را گاهی در مجالس خصوصی نیز مطرح می‌کرد»^(۹۳) کسروی معتقد بود که زبان سید جمال واعظ در گسترش حرکت روشن‌فکری علیه دین بسیار کارساز بوده است.

پس از گذر از حوادث تلخ ابتدای مشروطه، در دهه ۱۳۲۰ ش مطبوعات ضد دینی از سوی گردانندگان حزب «توده» منتشر می‌شدند. خطیب توانا، آقای فلسفی رحمته‌الله در یکی از سخنرانی‌های خود در سال ۱۳۲۴ ش در این باره چنین می‌گوید: «امروز پارهای از مطبوعات، حتی به خدا و پیغمبر هم ناسزا می‌گویند.»^(۹۴) سران حزب «توده»، که ایرانیان وابسته به دولت شوروی بودند، با انتشار مطبوعات، همان کاری را با دین و مذهب می‌کردند که امروز دگراندیشان و گروه‌های به اصطلاح ملی - مذهبی به وسیله مطبوعات مرتکب آن می‌شوند.^(۹۵) ترویج ابتدال و تضعیف غیرت دینی، استفاده از واژه‌ها و تعابیر خلاف عفت عمومی، ترویج روابط نامشروع (به ویژه ارتباط دختر و پسر)، موجه جلوه دادن رقص و موسیقی‌های مبتذل، تکیه بیش از حد بر نوع خاصی از ورزش بانوان (فوتبال و دوچرخه‌سواری)، ترویج آزادی بی‌قید و بند، حمله به حجاب اسلامی، تهمت به یگانه بانوی جهان اسلام صدیقه کبری علیها السلام در رابطه با آموزش موسیقی، زیر سؤال بردن فداکاری یاران باوفای سیدالشهدا علیه السلام و حمله به مقدس‌ترین و محبوب‌ترین شخصیت انقلاب اسلامی (امام راحل علیه السلام) از جمله هزاران مطالب غم‌انگیزی هستند که در مطبوعات این کشور اسلامی با مجوز رسمی منتشر می‌شوند!^(۹۶) و آشکارا ترویج دین‌گریزی می‌کنند.

چه بسیار از نسل جوان این ملت که با انتشار این‌گونه مطالب در سال‌های اخیر، در بدیهی‌ترین مسائل دینی دچار شک و تردید شدند و در نهایت، از دین رویگردان شدند. شاهد بر این مدعا، وضعیت اخلاقی تأسف‌باری است که گروهی از نسل جوان امروز به آن مبتلا شده‌اند.

امروز روشن‌فکران سکولار، دگراندیشان و گروه‌های - به - اصطلاح ملی - مذهبی، که «وابستگی آن‌ها به استکبار جهانی روشن شده است»^(۹۷)، همان سیاست معاویه را برای رسیدن به اهداف شیطانی خود در پیش گرفته‌اند. «سیاست معاویه این بود که اگر یک حرف غلطی، غلط بودنش مانند آفتاب برای همه هم روشن باشد، زیاد تکرار کنند؛ زیرا به واسطه تکرار، کم‌کم جا می‌افتد و مردم قبول می‌کنند.»^(۹۸) آن‌ها نیز یک مطلب دروغ را آن قدر در محافل و مطبوعات خود تکرار می‌کنند که پس از چندی، به عنوان یک واقعیت غیرقابل انکار و عقیده‌ای صحیح در ذهن مردم و نسل جوان جای می‌گیرد.

آنچه اشاره شد، گوشه‌ای از فعالیت مطبوعات وابسته به بیگانگان است که با نشر افکار الحادی به وسیله دگراندیشان و روشن‌فکران غربگرا و با حمایت رسمی برخی از مراکز دولتی، با نام «آزادی اندیشه»، زمینه دین‌گریزی نسل جوان را فراهم می‌کنند. در عملکرد این گروه نیز می‌بینیم که همانند ملأ مترف در زمان انبیا علیهم السلام با حربه آزادی، در پی سلطه بر اندیشه و عقاید مردم هستند.

جمع‌بندی و دستاوردها

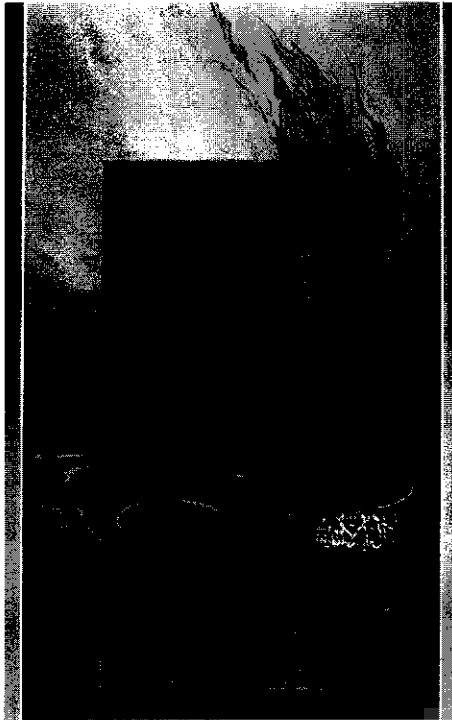
به نظر می‌رسد در میان عوامل مطرح شده، آنچه به عنوان ریشه سایر عوامل توجه انسان را به خود جلب می‌کند، روحیه استکبار است که به سبب خودخواهی‌ها و خودمحوری‌ها در انسان رشد پیدا می‌کند و زمینه دین‌گریزی را در درون و باطن انسان ایجاد می‌نماید. این، نکته‌ای است که در سوره «هود» و نیز دیگر سوره‌های قرآنی به خوبی مشهود است.

«استکبار» از صفاتی است که کم و بیش در همه انسان‌ها وجود دارد، اما بعضی آن را مهار می‌کنند و زمام نفس خود را به دست این صفت شیطانی نمی‌دهند، بلکه بر اساس عقل سلیم در زندگی حرکت می‌کنند؛ برخی هم که چه بسا در خدمت دین بوده و سال‌ها در راه دین الهی رنج و زحمت کشیده‌اند، ولی بر اثر عدم مهار این صفت، تمام زحمات خود را از دست داده و همانند شیطان، امر خدای سبحان را نادیده گرفته‌اند.

باطن و حقیقت دین چیزی جز پذیرش ولایت الهی نیست و عبادت هرگاه همراه با آن باشد، ارزش می‌یابد. مهم‌ترین عاملی که موجب سرپیچی شیطان از اطاعت دستور پروردگار شد، مخالفت با ولایت الهی بود. از این رو، اگرچه شیطان ظاهراً خدای سبحان را عبادت می‌کرد، ولی تسلیم امر خدای سبحان نبود. او با شش هزار سال عبادت، به شهادت آیات قرآن فردی مستکبر بود.^(۹۹)

بشر در طول تاریخ، به هر مکتب و اندیشه‌ای غیر از اسلام روی آورد، جز آسیب و زیان چیزی به دست نیاورد. به همین دلیل، قدرت تفکر و اندیشه بشر در زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام چنان رشد می‌یابد و به این واقعیت پی می‌برد که حتی برای تأمین منافع دنیایی هم نباید از مدار ولایت الهی و ولایت منصوب از سوی خالق هستی خارج شود. انسان در آن عصر می‌یابد که گسترش روحیه استکبار در عالم و سرپیچی از دستورات الهی از سوی هر کس که باشد، بشریت را به نابودی نزدیک می‌کند.

بنابراین، عصر ظهور عصر ولایت‌پذیری و بازگشت به ندای فطرت است. با پذیرش ولایت از سوی مردم، نه تنها



روحیه استکبار در میان صاحبان قدرت و حاکمان است؛ زیرا در طول تاریخ، بسیاری از افراد بوده‌اند که در نیهات فسق و تهی دستی شب را به صبح رسانده‌اند، ولی دین خود را حفظ کرده‌اند.

بنابراین، بازگشت تمام گستاخی‌ها در برابر خدای سبحان به استکبار است. «تمام انبیا که مبعوث شده‌اند و تمام کتب آسمانی که آمده‌اند، برای این است که انسان را از این بت‌خانه بیرون

بیاورند. این بت نفس را بشکنند و انسان خدا پرست بشود»^(۱۰۱) و از سلطه نفس نجات یابد؛ زیرا حب نفس منشأ تمام آفت‌ها و لغزش‌هاست. خود خسواهی‌ها و نفس پرستی‌هاست که انسان را از دین و خدای سبحان دور می‌کند. در عصر حاضر نیز ریشه نافرمانی و گستاخی انسان در برابر خدای سبحان همان روحیه استکبار و خودبزرگ بینی است. به عبارت دیگر، اندیشه‌های انسان‌مدارانه‌ای که امروزه توسط دگراندیشان و نوگرایان غربگرا ترویج می‌شود، از جمله عوامل اصلی دین‌گریزی انسان می‌باشند. بر اساس این اندیشه‌ها است که آگوست کنت «انسانیت کلی» را به عنوان وجود واحد، موضوع عبادت قرار می‌دهد و «وجود اکبر»^(۱۰۲) می‌خواند و خود را امام یا پیغمبر^(۱۰۳) این دین می‌داند.^(۱۰۴)

پیشنهاده‌ها

برای بهینه‌سازی وضعیت دین‌داری و رفع آسیب‌های آن از سطح جامعه، پیشنهادهای کاربردی، که خود می‌توانند موضوع یک پژوهش مستقل باشند، با اشاره مطرح می‌شوند. با توجه به یافته‌های این پژوهش، برخی از پیشنهادها به صورت ذیل ارائه می‌شوند:

۱. تقویت نهاد خانواده

همچنان که خانواده تأثیر بسزایی در بروز پدیده دین‌گریزی دارد، چنانچه اساس و بتیان آن هم استوار شود، می‌تواند فرزندان را از آسیب‌های فراوانی در امان نگاه دارد. عوامل

دنیای مردم تأمین می‌شود، بلکه دین احیا می‌گردد.

اهل بیت علیهم‌السلام که هدایت مردم را به عهده دارند، در این راه تا پای جان از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌اند. اما از سوی دیگر، چون مستکبران تأمین منافع خود را در خروج مردم از محور توحید و ولایت می‌دانند، به همین دلیل، تمام سعی آنان در برابر دعوت انبیا علیهم‌السلام و اولیای خداوند آن بوده است که جامعه بشری را به گریز از ولایت دعوت کنند. اگر مردم از ولایت امام عادل سرپیچی کنند، نشانه آن است که از پذیرش ولایت الهی خودداری کرده‌اند. پی‌روی از ولایت الهی یکی از ارکان اصلی دین‌داری است. این رکن که فرو ریزد، دیانت وجود خارجی نخواهد داشت.

از آن‌جا که شیطان می‌داند هیچ‌گاه نمی‌تواند مردم را به پذیرش ولایت خود دعوت نماید، برای رسیدن به هدف خود، روحیه استکبار را در انسان بر می‌انگیزد. تمام هنر او این است که انسان را به خودمحوری، نفس پرستی و انسان‌مداری دعوت کند و به او چنین القا نماید که آنچه تو می‌پسندی خوب است؛ تو بهتر از هر کس می‌فهمی؛ تو باید محور تمام امور باشی؛ چرا زمام اداره حکومت به دست فرزندان ابی طالب، علی علیه‌السلام، باشد؟ چرا حاکم از قبیل و قوم تو نباشد؟ و سرانجام، چرا فرمان تو حاکم نباشد و امر دیگری حاکم باشد؟ تمام مبارزه شیاطین و مستکبران با انبیا علیهم‌السلام به خودمحوری و نفی ولایت خداوند منتهی می‌شود.

به همین دلیل بود که جبهه نفاق در برابر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شکل گرفت، تا آن‌که سرانجام به داستان «سقیه» منتهی شد و مردم را وادار به پذیرش ولایت نفاق نمود. در نتیجه، با گذشت زمانی کوتاه، بزرگ‌ترین مظاهر دین‌گریزی یکی پس از دیگری با شهادت فرزندان و عزیزان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمایان گردیدند و آشکارا گفتند:

«لعبث هاشم بالملک فلا

خبر جاء ولا وحی نزل»^(۱۰۰)

اما کسی دم نزد. این است سرانجام روحیه استکبار، که اگر حاکمان به آن مبتلا شوند، در اندک زمانی، خود و جامعه را به بی‌دینی و نابودی هر آنچه رنگ و بوی دین دارد، مبتلا می‌کنند. در هر صورت، آنچه شیطان را به روی گردانی از امر الهی وادار داشت نه فقر مالی بود، نه جهل بود و نه تهدید. آنچه او را به نافرمانی از خدای سبحان مبتلا کرد، همان روحیه استکبار و غرور و خودخواهی بود.

البته هدف از این سخن انکار نقش دیگر عوامل به دست آمده از سوره «هود» علیه‌السلام نیست، بلکه سخن در این است که ریشه بسیاری از نافرمانی‌ها در برابر دستورات دینی، گسترش

متعددی در تقویت نهاد خانواده نقش دارند که به یک عامل اشاره می‌شود:

رعایت دستورات دینی در تربیت فرزندان: اگر والدین بیابند که تربیت فرزندان بر اساس اصول اسلامی بیش از هر چیز در سعادت فرزندان آنان مؤثر است، هدایت دینی فرزندان را فدای فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نخواهند کرد؛ زیرا زیان بی‌توجهی به این نکته در درجه اول، خود والدین را دچار آسیب‌ها و مشکلات غیر قابل جبران خواهد نمود.

برای رسیدن به هدف مذکور، لازم است از نخستین روز تشکیل زندگی مشترک، سطح آگاهی والدین افزایش یابد و سپس این آگاهی‌ها از سوی رسانه‌ها و مراکز دینی تداوم و گسترش یابند. از جمله مسائلی که والدین باید نسبت به آن توجه داشته باشند، تهیه مایحتاج فرزندان از راه حلال و حفظ ارزش‌های دینی در محیط خانه می‌باشد که نقش مهمی در سعادت و بهینه‌سازی وضعیت دین‌داری اعضای خانواده دارد.

۲. تقویت روح تعبد و دین‌گرایی در بین مجریان

اداره کشور

اگرچه نظام اداره کشور باید بر اساس مبانی اسلامی باشد، ولی به نظر می‌رسد ضعف مبانی اعتقادی، تضاد میان گفتار و عمل، دست‌رسی به جمع ثروت و مصرف از بیت‌المال و غوطه‌ور شدن در بهره‌وری از لذت‌های دنیایی در میان بعضی از مسؤولان در سطوح گوناگون، شهامت پای‌داری بر حفظ اصول و ارزش‌های دینی را به طور محسوسی از آنان سلب نموده است.

گر زیباغ رعیت ملک خورد سیبی

برآوردند غلامان او درخت از بیخ

به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد

زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ (۱۰۵)

بنابراین، با تقویت مبانی اعتقادی و روح تعبد و حفظ

ارزش‌های دینی در میان مدیران و مسؤولان، می‌توان جامعه و نسل جوان را از آفت دین‌گریزی نجات بخشید.

۳. تغییر و اصلاح اساسی نظام آموزشی کشور

برای بهینه‌سازی وضعیت دین‌مداری، یکی از اقدامات مفید، دگرگونی اساسی در ساختار و اهداف نظام آموزشی کشور است. برای رسیدن به این هدف راه‌های زیادی وجود دارد که به دو نمونه اشاره می‌شود:

● **اصلاح متون درسی:** به نظر می‌رسد روح حاکم بر بیش‌تر کتب درسی دینی نیست. برای مثال، هنگام مشاهده یک عظمت در ساختمان بدن انسان معمولاً نه استاد توجه دارد که

این عظمت از سوی خالق هستی است و نه در متن کتاب به آن اشاره شده است، بلکه به عکس، تمام عظمت به طبیعت نسبت داده می‌شود.

سؤال این است: دانشجویی که در تمام دوران تحصیل و واحدهای اصلی دروس خود، همه چیز را منسوب به طبیعت می‌داند، چگونه خداپرستی و اطاعت از اوامر الهی در جان او رشد می‌کند؟!

از نکاتی که در اصلاح متون درسی باید مورد توجه قرار گیرد، رعایت تناسب میان موضوع تدوین شده با نیاز اساسی هر یک از رشته‌های تحصیلی است.

نکته دیگر آن است که آنچه موجب گرایش و جذب دانش‌پژوه به مباحث می‌شود ساده و زیان‌نویسی متون آموزشی به ویژه متون دینی است. البته این به معنای نادیده انگاشتن استحکام و اتقان مطالب نمی‌باشد.

● **تصدی کرسی‌های تدریس در مراکز آموزشی توسط استادان متدین:** به دلیل آن‌که معلم یا استاد به مرور زمان با دانش آموز یا دانشجو رابطه عاطفی برقرار می‌نماید و به تدریج، افکار او را جهت‌دهی می‌کند، از این‌رو به نظر می‌رسد اصلاح ساختار هیأت‌های علمی در مراکز آموزشی و به‌جا دادن به استادان مذهبی تا حدی از گسترش موج دین‌گریزی جلوگیری خواهد کرد.

۴. تشکیل هیأت‌های مذهبی

یکی از راه‌های بهینه‌سازی دین‌داری تشکیل هیأت‌های مذهبی است. به دلیل آن‌که این هیأت‌ها، هسته‌های اولیه ترویج دین در سطح جامعه محسوب می‌شوند، با گسترش این مراکز و ارتباط قوی و همکاری گسترده میان آنان می‌توان بسیاری از جوانان را از طوفان بی‌دینی نجات بخشید.

این کار در زمان رژیم ستم‌شاهی نتایج خوبی در پی داشته است؛ چه این‌که هیچ چیز جز نام اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌تواند نسل جوان را به سوی دین جذب نماید. در این هیأت‌ها با گسترش آموزش دین توسط مبلغان بی‌توقع، می‌توان گامی بلند برای محو پدیده دین‌گریزی در جامعه برداشت و بسیاری از معضلات فرهنگی و فکری جامعه را به راحتی برطرف کرد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- امام خمینی، تفسیر سوره حمد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۵.
- ۲- محمدتقی مصباح، نظریه سیاسی اسلام، ج دوم، ویراسته کریم سبحانی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۸.
- ۳- فاطر: ۲۵ / انعام: ۱۲۳ و ۱۲۴.
4. Social phenomenon.
- ۵- بروس کوئن، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، ج دوم، تهران، سمت، ۱۳۷۲، ص ۱۱۰.
- ۶- شیخ طوسی، التبیان، ج، ص ۲۴۷ / نرم افزار نورالانوار: ۱۳۷۹. «هر کودکی بر فطرت [اسلام] به دنیا می‌آید، سپس پدر و مادرش او را یهودی یا مجوسی می‌کنند».
- ۷- «و اگر تو را وادارند تا درباره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر...».
- ۸- گروه‌های صمیمی عبارتند از: دوستان و اطرافیان و کسانی که گفتار و رفتار آنان به دلایل گوناگون، از جمله احساس همدردی و جلب اطمینان، در تصمیمات انسان تأثیر می‌گذارند. (ر.ک: بروس کوئن، پیشین، ص ۱۳۸).
- ۹- «و به راستی، موسی را با آیات خود و حجتی آشکاره سوی فرعون و سران قوم وی فرستادیم، ولی سران از فرمان فرعون پی‌روی کردند و فرمان فرعون صواب نبود».
- ۱۰- «انسان دینی را برمی‌گزیند که دوستش آن را انتخاب کرده است.» محمدباقر مجلسی، پیشین، ص ۷۴، ص ۱۹۲.
- ۱۱- «ای کاش با پیامبر راهی بر می‌گرفتم، ای وای! کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم. او بود که مرا به گم‌راهی کشانید، پس از آن که قرآن به من رسیده بود».
- ۱۲- «فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت. طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت: پسرانشان را سر می‌برد و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت».
- ۱۳- علی بن عیسی‌ الاربلی، کشف الغمّة فی معرفة الائمه، ج ۲، ص ۲۱ / نرم افزار المعجم ۳.
- ۱۴- ابن شعبه الحزازی، تحف العقول، ج دوم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۲۰۸.
- ۱۵- «و می‌گویند: پروردگارا، ما رؤسا و بزرگتران خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند».
- ۱۶- محمدتقی مصباح، راه و راهنماشناسی، قم، مؤسسه امام خمینی، ص ۱۳۷۶، ص ۱۷۴.
- ۱۷- طه: ۸۵.
- ۱۸- طه: ۹۰.
- ۱۹- اعراف: ۱۷۵.
- ۲۰- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۱.
- ۲۱- عباس قمی، سفینه البحار، تهران، فراهانی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۶۹۴.
- ۲۲- جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، بی‌جا، بهروز، ۱۳۷۵، ص ۵۹.
- ۲۳- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج پنجم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۳۶۹.
- ۲۴- «... و بزرگی در این سرزمین برای شما دو تن باشد؟ ما به شما ایمان نداریم».
- ۲۵- «می‌خواهد بر شما برتری جوید».
- ۲۶- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۷، ص ۱۸۳.
- ۲۷- «ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم».
- ۲۸- «در حالی که دل‌هایشان مشغول است و آنان که ستم کردند پنهانی به نجوا برخاستند که آیا این [مرد] جز بشری مانند شما است؟ آیا دیده و دانسته به سوی سحر می‌روید؟»
- ۲۹- «و جز [جماعتی از] فرومایگان ما، آن هم نسنجیده، نمی‌بینیم کسی تو را پی‌روی کرده باشد...».
- ۳۰- «او مشغول ساختن کشتی بود و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند (ولی نوح) گفت: اگر ما را مسخره می‌کنید، ما نیز شما را همین‌گونه مسخره خواهیم کرد».
- ۳۱- «پس قوم خود را سبک مغز یافت [و آنان را فریفت] و اطاعتش کردند؛ چرا که آن‌ها مردمی منحرف بودند».
- ۳۲- محمدتقی مصباح، در پرتو آذرخش، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۱.
- ۳۳- ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۲، ص ۷۱.
- ۳۴- «سران قومش که تکبر می‌ورزیدند، گفتند: ای شعیب، یا تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند، از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد؛ یا به کیش ما برگردید. گفت: آیا هر چند کراهت داشته باشیم؟».
- ۳۵- «و اگر به خاطر احترام قبیلۀ کوچکت نبود، تو را سنگسار می‌کردیم و تو در برابر ما قدرتی نداری».
- ۳۶- محمودبن عمر الزمخشری، الکشاف، ویراسته مصطفی حسین احمد، قم، منشورات البلاغه، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۱۶.
- ۳۷- «سرانجام کسی به موسی ایمان نیاورد، مگر فرزندان از قوم وی، در حالی که بیم داشتند از آن که مبادا فرعون و سران آن‌ها ایشان را آزار رسانند و در حقیقت، فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسرافکاران بود».
- ۳۸- انبیاء: ۶۸.
- ۳۹- احمد بن علی الطبرسی، الاحتجاج، تهران، اسوه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۵۹ / نرم افزار المعجم ۳.
- ۴۰- محمدتقی مصباح، در پرتو آذرخش، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۱.
- ۴۱- «و ساحران نزد فرعون آمدند [و گفتند: آیا] اگر ما پیروز شویم برای ما پاداشی خواهد بود؟ گفت: آری، و مسلماً شما از مقربان [دربار من] خواهید بود».
- ۴۲- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج نوزدهم، تهران، اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۲۱۴.
- ۴۳- «و بزرگانشان روان شدند [و گفتند]: بروید و بر خدایان خود ایستادگی نمایید که این امر قطعاً هدف [ما] است».
- ۴۴- رضا استادی، شرح احوال حضرت آیه الله العظمی اراکی، اراک، انجمن علمی فرهنگی و هنری استان مرکزی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۵.
- ۴۵- ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۴، ص ۷۳.
- ۴۶- ر.ک: کلینی، کافی، تهران، اسلامی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۰.
- ۴۷- ر.ک: بیان، ۱۳۷۸/۱۰/۱۵ / رسالت، ۱۳۷۸/۲/۱۲، ص ۲.
- ۴۸- «ولی شما را قومی می‌بینم که نادانی می‌کنید».
- ۴۹- «ولی من شما را گروهی می‌بینم که در جهل اصرار می‌ورزید».
- ۵۰- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیشین، ج ۲۱، ص ۳۵۴.
- ۵۱- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۵۳.
- ۵۲- محمد بن الحسن الطوسی، التبیان، ج دوم، نجف، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۴۶۵.
- ۵۳- «ای قوم من! برای این [رسالت] پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم. پاداش من جز بر عهده کسی که مرا آفریده است، نیست. پس آیا نمی‌اندیشید؟».
- ۵۴- «پس چرا از نسل‌های پیش از شما خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد در زمین باز دارند؟ جز اندکی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم».
- ۵۵- محمدرضا، علی و محمد حکیمی، الحیة، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۴۳.
- ۵۶- «مَثَلِ این دو گروه، چون ناپیئا و کر [در مقایسه] با بیئا و

- شناخت. آیا در مَثَل یکسانند؟»
- ۵۷- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج دوم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۲۳۰.
- ۵۸- «قطعا بدترین جنیندگان نزد خدا کران و لالائی اند که نمی‌اندیشند.» (انفال: ۲۲).
- ۵۹- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، قم، صدرا، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۴۸ / نرم افزار مطهر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۹.
- ۶۰- «ای صالح، به راستی تو بیش از این، میان ما مایه امید بودی. آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند باز می‌داری؟ و بی گمان ما از آنچه تو ما را بدان می‌خوانی، سخت دچار شکیم.»
- ۶۱- مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، ج نوزدهم، قم، صدرا، ۱۳۷۸، ص ۴۸.
- ۶۲- «سران قوم او که استکبار می‌ورزیدند، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا می‌دانید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟! گفتند: بی‌تردید، ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است، مؤمنیم.»
- ۶۳- «کسانی که استکبار می‌ورزیدند، گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید کافریم.»
- ۶۴- این عبارت یکی از اصطلاحات علم اصول است و به این معناست که اگر حکمی برای فرد و یا شیئی در نظر گرفته شود و در زمان بیان حکم، صفت آن فرد و یا آن شیء به جای نام آن فرد و یا آن شیء آورده شود، نشانه آن است که آن وصف علت صدور این حکم است. برای توضیح بیشتر، می‌توان به کتاب‌های علم اصول مراجعه نمود؛ همانند شهید صدر، دروس فی علم الاصول، الحلقه الثانیه، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۳، ص ۱۲۰ / مظهر، اصول الفقه، ج دوم، نجف، دارالانعمان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۲۱.
- ۶۵- مؤمنون: ۴۵، ۴۶، ۴۷ / یونس: ۷۵، ۷۶.
- ۶۶- «و با آن‌که دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند. پس بین فرجام فسادگران چگونه بود.»
- ۶۷- رک: نهج البلاغه، خطبه «قاصعه».
- ۶۸- هود: ۷۸ / مؤمنون: ۳۳ / زخرف: ۳۱، ۵۱، ۵۳ / یونس: ۸۸.
- ۶۹- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۷۲، ص ۴۷، «الولاء رحمة ربی علی فقراء امتی کاد الفقر یكون کفرا» چنانچه گفته شد و در برابر این روایت، روایت دیگری مبنی بر این‌که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الفقر فخري و به افتخر» می‌باشد، پاسخ آن است که فقر در این روایت به معنای فقر و نیاز محض به خدای سبحان است و بنابراین، این دو روایت با هم تعارض نداشته، قابل جمع می‌باشند.
- ۷۰- همانان که [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج می‌شمارند و خود، آخرت را باور ندارند.»
- ۷۱- «آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، باز می‌داری؟»
- ۷۲- «آنان جز همان‌گونه که قبلاً پدرانشان می‌پرستند، نمی‌پرستند.»
- ۷۳- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۱۲ و ج ۱۱، ص ۲۴.
- ۷۴- «گفتند: ای نوح، واقعا با ما جدال کردی و بسیار [هم] جدال کردی.»
- ۷۵- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۲ و ج ۷۱، ص ۷۲ «بهشت به دشواری‌ها پیچیده شده است و جهنم به لذت‌های نامشروع این جهان.»
- ۷۶- ابن شعبه الحرانی، پیشین، ص ۲۴۵.
- ۷۷- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۱، ص ۵۱ / نرم‌افزار مطهر.
- ۷۸- «آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا دل‌هایی داشته باشند که با

آن بیندیشند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؟»

- ۷۹- بروس کولن، پیشین، ص ۱۲۲.
- ۸۰- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۸، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸، ص ۶۱.
- ۸۱- محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ج ۴، ص ۴۴۹۶ میسیون (Mission) را چنین تعریف کرده است: هیاتی مرکب از چند نفر که به منظور خاصی (تبلیغات مذهبی، امور سیاسی و فرهنگی) به جایی اعزام می‌شوند. میسیونر (Missioner) یعنی عضو هیات مذهبی، مبلغ دینی.
- ۸۲- ۸۳- کمسیون ملی یونسکو در ایران، ایران‌شهر، تهران، چاپخانه دانشگاه، ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۱۲۰۸ / ج ۲، ص ۱۲۱۰.
104. Humanism.
105. Secularism.
- ۸۶- رک: علی شریعتمداری، فلسفه تعلیم و تربیت، ج نهم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- ۸۷- محمدعلی حاضری، «فرایند خودی شدن نهاد آموزش و پرورش»، نامه پژوهش، ش ۲، ص ۲۲۴.
- ۸۸- رک: نگارنده، پایان‌نامه، ۱۳۸۰، فصل سوم.
- ۸۹- (بی‌نام)، «گزارشی کوتاه از روند واقعه کشف حجاب»: خبرنامه صدف، ش ۱ (شهریور ۱۳۷۹)، ص ۶ / به نقل از سند شماره ۳۲، ۱۳۱۴/۱۰/۲، مرکز اسناد ملی ایران.
- ۹۰- جلال آل احمد، پیشین، ص ۵۹.
- ۹۱- مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، تهاجم فرهنگی، ج سوم، بی‌جا: معاونت انتشارات مرکز فرهنگی سپاه، ۱۳۷۸، ص ۱۳۳.
- ۹۲- موسی نجفی، اندیشه دینی و سکولاریزم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۴.
- ۹۳- احمد کسروی تبریزی، تاریخ مشروطه ایران، ج پانزدهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۵۹۶.
- ۹۴- فلسفی، روزنامه اطلاعات، سال بیستم، ش ۵۸۴۶، شنبه ۱۳۲۴/۶/۱۰، ص ۴.
- ۹۵- شاهد این مدعا نشریات دهه ۱۳۲۰ به ویژه روزنامه ستاره می‌باشد.
- ۹۶- در این زمینه، می‌توان به مجلات و روزنامه‌هایی که در سال ۱۳۷۷ منتشر شده‌اند، از قبیل دنیای تصویر، زن امروز، پسران و دختران، مردم و زندگی، ایران جوان، مهتاب، هفته‌نامه مهر، هفته‌نامه توانا، هفته‌نامه ماهان، روزنامه زن و روزنامه ایران مراجعه کرد.
- ۹۷- در این رابطه، اعترافات دستگیرشدگان باند برانداز موسوم به «ملی - مذهبی»، به ویژه اعترافات عزت‌الله سبحانی و نیز نامه‌هایی که به فرزندان و پدر خود از زندان ارسال نموده، هشداردهنده و قابل توجه است.
- ۹۸- محمدتقی مصباح، آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، ویراسته محمود پاک‌روان، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰.
- ۹۹- بقره: ۳۴.
- ۱۰۰- ابومخنف، مقتل الحسین، ص ۱۹۹ / نرم‌افزار المعجم ۳، قم، مرکز معجم فقهی، حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
- ۱۰۱- امام خمینی رحمته الله علیه، تفسیر سوره حمد، ص ۳۲.
102. The Great Being.
103. The High Priest.
- ۱۰۴- رک: سید احمد رهنمایی، غرب شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹.
- ۱۰۵- مصلح‌الدین سعدی، گلستان، تهران، قذیانی، ۱۳۶۷، ص ۷۶.